

وحدت بین المللی گردان های
پیشاهنگ طبقه کارگر

بوریس لیبسون

ترجمه رضا رضایی ساروی

وحدت بین المللی گردان های پیشاهنگ طبقه کارگر

بوریس لیبسون

ترجمه رضا رضایی ساروی

تهران، نشر بین الملل، ۱۳۶۱

بوریس لیسون و اتحادیه جهانی کمونیست
و اتحادیه جهانی کمونیست

بوریس لیسون

بوریس لیسون



بوریس لیسون B. Lebson

وحدت بین المللی گردان های پیشاهنگک طبقه کارگر

International Unity of Communists

ترجمه رضا رضایی ساروی

تهران، نشر بین الملل، خیابان فروردین، تلفن ۶۴۹۷۳۶

چاپ اول، ۱۳۶۱

حق چاپ محفوظ

۱۰۰ ریال

فهرست

- ۵ - ۱- وحدت بین‌المللی و ملی در جنبش کمونیستی
- ۱۰ احزاب کمونیست بیانگر منافع مردم خود هستند
- ۱۴ - ۲- تکامل وحدت احزاب کمونیست
- روابط میان احزاب در نخستین دوران جنبش
کمونیستی بین‌المللی
شکل‌های جدید وحدت
- ۱۸ وحدت جنبش کمونیستی و استقلال احزاب تهدید
می‌شود
- ۲۵ پیروزی بزرگ انترناسیونالیسم
- ۳۰ کنفرانس‌های منطقه‌ای کمونیست‌ها در سال‌های
۱۹۷۰ - ۹۷
- ۳۳ انترناسیونالیسم و استقلال احزاب کمونیست
- ۴۰ پایه ایدئولوژیک وحدت
- ۴۵ بحث و انتقاد در درون جنبش کمونیستی
- ۵۰ روابط میان احزاب کمونیست حاکم و احزابی که در
شرایط سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند
- ۵۸ - ۳- پایان سخن
- ۶۶ تقویت وحدت جنبش کمونیستی، نیاز روزگار است

۱ - وحدت بین المللی و ملی در جنبش کمونیستی

انترناسیونالیسم - پرچم کمونیستها

از پیدایش جنبش کمونیستی بین المللی به این سو، روابط میان احزاب کمونیست بر اصل همبستگی بین المللی استوار بوده است. لنین، بنیانگذار دولت شوروی، تأکید کرد که «سرمایه یک نیروی بین المللی است. برای غلبه بر آن، اتحاد بین المللی کارگران و برادری بین المللی کارگران ضروری است.»^۱

اما انترناسیونالیسم فقط بازتابی از گرایش های موجود و عینی در جهت بین المللی کردن زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیست. انترناسیونالیسم یک ایدئولوژی است که با منافع پرولتاریا به عنوان یک طبقه انطباق دارد و سیاستی است که برای نزدیک کردن ملت ها به همدیگر، از میان بردن عدم اعتماد متقابل و محور تبعیض های ملی می کشد. انترناسیونالیسم، عرصه اخلاقیات و هنرها را نیز در بر می گیرد: دوستی میان تمام ملیت ها و خلق ها، علایق مشترک فرهنگی و ناشکیبایی در برابر شوونیسم را تشویق می کند.

انترناسیونالیسم، همگام با جنبش طبقه کارگر تکامل یافته است. واقعیت های زندگی، کارگران را متقاعد کرده است که وجوه اشتراک آنان با زحمتکشان ملیت های دیگر از وجوه اشتراکشان با طبقه استثمارگر ملت خودشان بیشتر است.

با رشد مبارزه طبقاتی، انترناسیونالیسم گسترش یافت و به شکل های

1. V. I. Lenin. *Collected Works*, Vol. 30, p. 293.

بسیار متنوع‌تری متجلی شد. سرمایه هرچه بیشتر به یک نیروی بین‌المللی تبدیل می‌شد، ضرورت عینی ایجاد یک اتحاد بین‌المللی از تمام نیروهای ضد سرمایه‌داری آشکارتر می‌گردید و اهمیت بین‌المللی مبارزه ضد سرمایه‌داری در هر کشوری بیشتر می‌شد.

شعار «کارگران همه کشورها متحد شوید!» که در پایان **مانیفست حزب کمونیست** مارکس و انگلس آمد، نشان داد که مبارزه علیه استثمار، به اتحاد جهانی طبقه کارگر بستگی دارد. به علاوه، این شعار به عنوان چکیده اندیشه اساسی **مانیفست** درباره نقش جهانی - تاریخی طبقه کارگر، بیانگر ماهیت طبقاتی انترناسیونالیسم به عنوان سلاح مبارزه در راه سوسیالیسم بود.

انگلس پیش از تنظیم شعار فراخوانی پرولتاریا به اتحاد، نوشت: «... کارگران در همه کشورها منافع مشترک، دشمن مشترک و مبارزه مشترک دارند. توده بزرگ کارگران، به اتکای ماهیت‌شان، از تعصبات ملی آزادند و روحیه و جنبش کلی آنها اساساً بشردوستانه و ضد-ناسیونالیستی است. فقط کارگران می‌توانند ملیت را نابود کنند، فقط پرولتاریای بیدارشونده می‌تواند برادری میان ملت‌های مختلف را به ارمغان آورد.»^۲

انقلاب اکتبر دورانی نو، یعنی دوران گذار به سوسیالیسم را در پی آورد، و نویدبخش پیروزی انترناسیونالیسم پرولتاری و مرحله‌ای جدید در تکامل آن بود. نخستین بار، یک دولت پرولتاری تأسیس شد که سیاست داخلی و خارجی خود را بر اصول انترناسیونالیسم و اشتیاق صادقانه به عملی کردن آن استوار کرد. لنین، پیش از انقلاب اکتبر، انترناسیونالیسم را در عمل چنین تعریف کرد: «تلاش همه‌جانبه برای پیشبرد جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خودی و حمایت (از طریق فعالیت‌های ترویجی، هواداری و کمک مادی) از این مبارزه، این و فقط این خط‌مشی در هر کشور بدون استثناء.»^۳

پیروزی طبقه کارگر در روسیه، موج انقلابی نیرومندی در سراسر جهان برانگیخت. نخستین دولت سوسیالیستی، از همان آغاز با تمام وسایلی که در اختیار داشت، و عمدتاً به اتکای وجود خودش، از این جنبش‌های

2. K. Marx and F. Engels. *Coll. Works*, Vol. 6, p. 6, London, 1976.

3. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 24, p. 75.

انقلابی پشتیبانی کرد. با نیرومندتر شدن دولت شوروی، بر تأثیر کمک بین‌المللی آن نیز افزوده شد.

انترناسیونالیسم، پس از پیدایش چنین شکافی در حلقه زنجیر امپریالیسم، با معیارهایی دیگر، یعنی با تصویری که مردم از سرزمین نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند جهان به دست آوردند، مورد ارزیابی قرار گرفت. همبستگی توده‌ای کارگران، اتحاد شوروی را در مبارزه‌اش برای استقرار نظام نو یاری داد.

بورژوازی، بلافاصله به خطر روزافزون این مرحله نو در تکامل انترناسیونالیسم پی برد. همبستگی با کارگران مبارز کشورهای دیگر را می‌شد پذیرفت، اما همبستگی با یک دولت کارگری که از همان نخستین روز موجودیت‌اش اعلام کرده بود که هدفش شکست دادن سرمایه‌داری و پشتیبانی از انقلاب سوسیالیستی جهانی خواهد بود، به سادگی قابل قبول نبود.

پیش از آن، بورژوازی همبستگی بین‌المللی کارگران را خیانت به وظیفه ملی و فقدان احساسات میهنی می‌دانست؛ اما این بار به هرکسی که به پشتیبانی از روسیه شوروی سخن می‌گفت، اتهام عامل شوروی، خائن و جاسوس زده می‌شد. گذشته از این، هرگونه اقدام بین‌المللی از سوی اتحاد شوروی، به عنوان تجلی منافع خود آن کشور تلقی می‌شد.

انقلاب اکتبر باعث تسریع رشد جنبش آزادی‌بخش ملی نیز شد. ملت‌هایی که بیرحمانه توسط امپریالیسم استعمار شده بودند و در «خارج از تاریخ» جای‌گرفته بودند، تدریجاً وارد زندگی سیاسی شدند. مبارزه ضد امپریالیستی ملت‌های ستمدیده، با مبارزه طبقه کارگر جوش خورد و کمونیست‌ها اعلام کردند: «کارگران همه‌کشورها و همه‌خلق‌های ستمدیده، متحد شوید!» جالب است که وقتی از لنین پرسیدند کمیته اجرایی چه زمانی دستور تغییر شعارها را داده بود، در پاسخ گفت: «راستش را بخواهید، گمان نمی‌کنم اصلاً چنین دستوری صادر شده باشد.» تغییر و بسط شعار در آن اوضاع و احوال متغیر چنان طبیعی بود که حتی مشخص کردن زمان دقیق تغییر مزبور نیز مشکل بود. اما شعار جدید در نخستین کنگره خلق‌های خاور که در سپتامبر سال ۱۹۲۰ در باکو برگزار شد، به کار رفت. در مراحل، این شعار جدید برای بیان «نوع جدیدی از انترناسیونالیسم»، به

4. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 31, p. 453.

کار گرفته نشد، هر چند کلمه‌های اضافه شده به آن اهمیتی حیاتی داشتند. لنین در این زمینه نوشت: «البته این تغییر از دیدگاه مانیفست حزب کمونیست اشتباه است، اما مانیفست حزب کمونیست در شرایط کاملاً متفاوتی نوشته شده بود. ولی از دیدگاه سیاست کنونی، این تغییر درست است.»^۵

سرانجام، نظام استعماری فروریخت، وحدت طبقه کارگر جهانی با نیروهای آزادی‌بخش ملی، قابلیت زیست خود را نشان داد و بر اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری افزود.

شکست فاشیسم در جنگ جهانی دوم، نیروهای امپریالیسم را شدیداً تضعیف کرد و بر قدرت نیروهای سوسیالیسم افزود. اتحاد شوروی، با کمک بزرگی که به پیروزی ملت‌ها کرد، وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام داد. جنبش آزادی‌بخش در سراسر جهان، نیروی تازه‌ای گرفت.

انترناسیونالیسم پرولتری، با پیدایش نظام سوسیالیستی جهانی، باز هم غنی‌تر شد. انترناسیونالیسم سوسیالیستی به عنوان شالوده سیاسی و ایدئولوژیک روابط میان کشورهای اردوگاه سوسیالیستی پدید آمد. مفهوم «انترناسیونالیسم سوسیالیستی» را می‌توان در اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی (۱۹۵۷) که تقریباً تمام احزاب کمونیست جهان در آن شرکت داشتند، مشاهده کرد. انترناسیونالیسم سوسیالیستی، همیاری برادرانه و تلاش مشترک کشورهای اردوگاه سوسیالیستی را برای ساختن جامعه نو در صحنه بین‌المللی منعکس می‌کند. سوسیالیسم، بنا بر ماهیت خود، با تضادهایی که جزء ذاتی سرمایه‌داری هستند، بیگانه است. جلسه مشاوره بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ تأکید کرد که تفاوت‌های موجود در سطح رشد اقتصادی، ساخت اجتماعی و مقام بین‌المللی کشورهای سوسیالیستی و نیز تفاوت‌های مربوط به ویژگی‌های ملی می‌تواند به اختلاف نظر در میان آنها منجر شود. اما این اختلاف‌ها را می‌توان و باید پیروزمندانه، برپایه انترناسیونالیسم و از طریق بحث‌های رفیقانه و همکاری داوطلبانه حل کرد.

مفهوم «انترناسیونالیسم سوسیالیستی» تکامل جدید در انترناسیونالیسم پرولتری را با چنان وضوحی منعکس کرد که هیچ شبهه‌ای در صفوف جنبش

کمونیستی به وجود نیاورد. با این حال، در اواخر سال‌های ۱۹۷۰-۷۹ مطبوعات کمونیستی در برخی از کشورهای اروپایی مطالبی نوشتند که گویا مفهوم «انترناسیونالیسم سوسیالیستی» فقط در سال ۱۹۶۸ پدید آمد و بر نوعی انترناسیونالیسم دلالت می‌کند که از انترناسیونالیسم متحد-کننده سایر احزاب کمونیست «برتر» است. نویسندگان این مطالب حتی مدعی شدند که انترناسیونالیسم درجه یک و درجه دو نیز وجود دارد. مخالفان، مفهوم «انترناسیونالیسم سوسیالیستی» را نادیده می‌گیرند، اما این مفهوم زائیده نفس زندگی است و چه بخواهیم چه نخواهیم، وجود دارد و وجود خواهد داشت.

انترناسیونالیسم سوسیالیستی، انترناسیونالیسم نوع برتر نیست. انترناسیونالیسم سوسیالیستی، همان انترناسیونالیسم پرولتری و بازتاب روابط برادرانه ویژه و روابط دوستانه و همیارانه‌ای است که در جریان رویارویی کشورهای سوسیالیستی با دنیای امپریالیسم میان آنها پدید می‌آید. بورژوازی به هر دری می‌زند تا این واقعیت را که رویارویی مزبور ماهیتی طبقاتی دارد، پنهان کند، و تقسیم جهان به دو نظام اجتماعی را رویارویی دو اتحاد نظامی خصوصت‌آمیز جلوه دهد. این یک حیلۀ ارتجاعی کهنه برای تضعیف ایمان زحمتکشان به انترناسیونالیسم راستین در سیاست خارجی جامعه کشورهای سوسیالیستی از طریق ترسیم آن به عنوان سیاست عادی تمام کشورها است.

امروزه تکامل روند انقلابی، با افزایش تعداد شرکت‌کنندگان و نقش روزافزون کشورهای سوسیالیستی در هر صده بین‌المللی مشخص می‌شود. جلسه مشاوره بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹، با در نظر گرفتن این واقعیت، مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری را باز هم گسترش داد و شمار پیشین را بدین صورت تصویب کرد: «خلق‌های کشورهای سوسیالیستی، کارگران، نیروهای دمکراتیک کشورهای سرمایه‌داری، خلق‌های نواستقلال و خلق‌های ستمدیده، در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و در راه صلح، آزادی ملی، پیشرفت اجتماعی، دمکراسی و سوسیالیسم متحد شوید!»

تاریخ نشان داده است انترناسیونالیسم پرولتری که در درجه اول به

6. *International Meeting of Communist and Workers' Parties, Moscow, 1969, Prague, 1969, p. 39.*

معنای قبول نقش طبقه کارگر به عنوان طبقه قادر به متحد کردن تمام نیروهای مخالف استثمار و ستم در عرصه ملی و بین‌المللی است، همچنان تکامل خواهد یافت.

اما برخی از کمونیست‌ها معتقدند متصف کردن انترناسیونالیسم به صفت «پرولتری»، از قابلیت آن به متحد کردن مردم می‌کاهد و با تغییرات جامعه مطابقت ندارد. انترناسیونالیسم پرولتری، تا زمانی که پرولتاریا نقش خود را در جهان به انجام نرسانده باشد، وجود خواهد داشت.

همبستگی بین‌المللی، نیرومندترین سلاح طبقه کارگر و جنبش کمونیستی است؛ بنابراین، پیوسته در مرکز مبارزات ایدئولوژیک قرار دارد و هدف حملات و تحریفات همیشگی است.

نمایندگان این مبارزه در جنبش کمونیستی، عمدتاً کمونیست‌هایی هستند که مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری، یعنی اصل کلیدی مارکسیسم-لنینیسم را رد می‌کنند. لئونید ایلیچ برژنف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، در بیست و پنجمین کنگره این حزب گفت: «... چشم‌پوشی از انترناسیونالیسم پرولتری به معنای محروم کردن احزاب کمونیست و جنبش طبقه کارگر به‌طور کلی از یک سلاح قوی و آزمایش شده است. در ضمن، این کار به نفع آن دشمن طبقاتی تمام خواهد شد که فعالیت‌های ضد-کمونیستی خود را در سراسر جهان فعالانه هماهنگ می‌کند. ما، کمونیست-های شوروی، دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری را وظیفه مقدس تمام مارکسیست-لنینیست‌ها می‌دانیم.»

تمام پیروزی‌های جنبش کمونیستی بین‌المللی با وفاداری آن به انترناسیونالیسم پرولتری و با آمادگی پیوسته آن برای همبستگی رزمی با برادران طبقاتی و نیروهای انقلابی به‌طور کلی ارتباط دارد. وفاداری به انترناسیونالیسم، کلید پیروزی‌های آینده کمونیست‌ها است.

احزاب کمونیست بیانگر منافع مردم خود هستند

نیپیلیسم ملی، یکسره با کمونیست‌ها بیگانه است. انترناسیونالیسم به معنای بی‌تفاوتی نسبت به کشور خودی، خوشبختی آن و شرایط رشد آن نیست.

روند شکل‌گیری ملت به ظهور سرمایه‌داری مربوط می‌شود. مبارزه

بورژوازی نوحاسته علیه پراکندگی فئودالی و استثمار نیروی کار سرف‌ها، از لحاظ عینی با منافع توده مردم مطابقت داشت. اما بورژوازی، به عنوان یک طبقه استثمارگر، دستاوردهای دمکراتیک و اقتصادی مردم را به خدمت منافع خودخواهانه خودش درآورد. در مرحله معینی از تکامل سرمایه‌داری، اشتیاق به سود بیشتر که محرک بورژوازی در تقسیم جهان و ایجاد مستعمرات است، و آمادگی آن به فروختن استقلال کشورش در برابر سود، با منافع ملی راستین در تضاد قرار می‌گیرد.

در این زمان، طبقه کارگر به دفاع از منافع ملی برمی‌خیزد و سعی می‌کند رشد هرچه بیشتر مادی و معنوی را، نه به زیان ملت‌های دیگر بلکه از طریق محور استثمار در کشور و برقراری روابط دوستانه و همکاری برادرانه با تمام کشورها و ملت‌ها، تأمین کند.

کمونیست‌ها، پیشاهنگان طبقه کارگر، پیگیرترین مدافعان این طبقه و در نتیجه، پیگیرترین مدافعان منافع ملی هستند زیرا منافع هر ملت در دوران زوال سرمایه‌داری از زبان پرولتاریا بیان می‌شود. از سوی دیگر، آنها قویاً با تبدیل منافع ملی به ادعاهای ناسیونالیستی مخالفت می‌کنند و ناسیونالیسم را سلاح ایدئولوژیک خطرناکی می‌دانند که بورژوازی از آن برای توجیه سیاست توسعه‌طلبانه‌اش و ایجاد تفرقه در صفوف زحمتکشان بهره می‌برد.

کمونیست‌ها در درجه اول مرد عمل هستند. کمونیست‌ها بودند که جنبش مقاومت علیه فاشیسم نازی را در فرانسه، ایتالیا و سایر کشورهای اروپایی رهبری کردند. در یوگسلاوی، حزب کمونیست تنها حزبی بود که توانست جنبش آزادی‌بخش ملی را الهام بخشد و سازمان دهد.

کمونیست‌های کشورهای مستعمره و وابسته، با اینکه تعدادشان کم است و دیوار بدبینی و تعصب آنها را احاطه کرده است، همواره جزو پیگیرترین مدافعان منافع ملی و فعال‌ترین چهره‌های مبارزه آزادی‌بخش ملی بوده‌اند.

انقلابیون پیگیر و میهن‌دوستان وفادار را همه‌جا باید در صفوف احزاب کمونیست یافت. آنها همیشه قادرند راه دفاع از منافع طبقه کارگر و تمام مردم را بیابند.

در دهه ۱۹۷۰ - ۷۹، احزاب کمونیست کشورهای بحران‌زده سرمایه‌داری برنامه‌های واقع‌گرایانه‌ای برای حل مسائل به‌شیوه دمکراتیک تدوین کردند. سیاست‌های آنان برای پاسخگویی به نیازهای مردم ملی و

هموار کردن راه برای گذار به نظام سوسیالیستی که ضرورت مبرم کنونی مردم و یکی از وظایف انترناسیونالیستی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی است، تنظیم شد.

انترناسیونالیست بودن کمونیست‌ها مانع میهن‌دوستی آنها نیست. همان‌طور که انگلس گفت، «در جنبش طبقه کارگر، اندیشه‌های راستین ملی، مانند اندیشه‌های مربوط به وضع اقتصادی صنایع و کشاورزی در کشور مربوطه، در همان حال اندیشه‌های راستین انترناسیونالیستی نیز هستند.»

اما این بدان معنی نیست که هر اندیشه مبتنی بر اصول ناسیونالیستی، هر چند مترقی باشد، حتماً اهمیت بین‌المللی کسب می‌کند. با اینکه پیروزی جنبش طبقه کارگر به‌طور کلی به پیروزی‌های گردان‌های ملی‌اش بستگی دارد، اما این وابستگی متقابل به این سادگی‌ها نیست.

با این حال، برخی از کمونیست‌ها معتقدند که منافع ملی، سیاست هر حزب کمونیست و هدف‌های انترناسیونالیستی سراسر جنبش کمونیستی خود به‌خود باهم انطباق پیدا می‌کنند و هیچ معیار عینی برای ارزیابی انترناسیونالیسم راستین یک حزب خاص وجود ندارد. آنها می‌گویند از آنجایی که هر حزب می‌تواند به‌درستی میان وظایف ملی کشورش و هدف‌های انترناسیونالیستی جنبش به‌طور کلی تفاوت بگذارد، انترناسیونالیسم به این صورت دیگر وجود ندارد و هر چه که ملی باشد بین‌المللی می‌شود. به نظر آنها، این موضوع تبادل نظر دستجمعی پیرامون وظایف مشترک و نیز هماهنگی سیاست عمومی احزاب کمونیست را زاید می‌سازد.

این نگرش که موضوعات بین‌المللی را فقط حاصل جمع موضوعات ملی می‌داند، باعث پربها دادن به موضوعات ملی در مبارزه برای جامعه آینده می‌شود؛ جامعه‌ای که توسط مارکسیست‌ها به‌عنوان جامعه‌ای فارغ از طبقات و مرزهای ملی مطرح شده است و در آن، امکانات واقعی برای نزدیکی ملت‌ها و حتی ترکیب ملت‌ها با همدیگر وجود دارد.

استقلال ملی، به ملت‌ها امکان داده است تا زندگی فکری و معنوی خود را کامل‌تر و سریع‌تر از گذشته تکامل دهند. اما آیا این بدان معنا است که پیشرفت بشریت به‌طور کلی و نه پیشرفت یک ملت، فقط از طریق رشد و تقویت ملت‌ها ممکن می‌شود؟ مدافعان این تئوری عقیده دارند که ملت برای پیشرفت نوع بشر لازم است.

اشتباه بزرگی است اگر وجود ملت‌ها و انزوای ملی، به اضافه این

واقمیت که انزوای ملی ملموس‌ترین واقمیت تاریخی و دشوارترین مسأله است، در نظر گرفته نشود. تجربه اتحاد شوروی در حل مسأله ملیت‌ها، نشان داد که نظر لنین درست بوده است. لنین، پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ چنین نظر داد: «پرولتاریا نمی‌تواند از هرگونه تقدیس ناسیونالیسم پشتیبانی کند؛ برعکس پرولتاریا از هرآنچه که به‌محو تمایزات ملی و از میان رفتن مرزهای ملی کمک کند، پشتیبانی می‌کند؛ پرولتاریا از هرآنچه که باعث نزدیکتر شدن ملیت‌ها یا ترکیب آنها شود، حمایت می‌کند. اگر غیر از این عمل شود به معنی دفاع از انحطاط ناسیونالیستی ارتجاعی است.»^۷ روند ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی با رشد پیوسته و نزدیکی تدریجی ملت‌ها همراه است و به پیدایش اجتماع تاریخی جدیدی به نام خلق شوروی منجر می‌شود.

پیشرفت کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی، در اثر رشد همپوندی اقتصادی و مبادله فرهنگی و نیز تدوین سیاست‌های متقابلاً قابل قبولی که هرگونه تضاد میان منافع عمومی و ملی را به حداقل می‌رساند، تسریع می‌شود. اکنون که تکامل اجتماعی نیاز به همکاری میان ملت‌ها را افزایش می‌دهد، اگر انترناسیونالیسم و منافع بین‌المللی طبقه کارگر نادیده گرفته شود، گفتگو از منافع ملی صحیح نیست.

کمونیست‌ها معتقدند که میهن‌دوستی، موجب عقب‌افتادن ملت نمی‌شود بلکه به رشد امکانات مادی و فرهنگی ملت کمک می‌کند و آن را به سوی آینده‌ای مترقی هدایت می‌کند.

انترناسیونالیسم احزاب کمونیست، همراه با خصلت ملی‌شان، تا حد زیادی روابط آنها با یکدیگر را تعیین می‌کند. این روابط خشک نیستند؛ بلکه همزمان با تغییر شرایط رشد می‌کنند و به‌اثرژی، کارایی و هدف‌های احزاب کمونیست بستگی دارند. حال ببینیم روابط میان احزاب در جریان شش دهه‌ای که از پیدایش جنبش کمونیستی جهانی می‌گذرد، چگونه تکامل یافته است.

7. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 20. pp. 35-36.

۲ - تکامل و وحدت احزاب کمونیست

روابط میان احزاب در نخستین دوران
جنبش کمونیستی بین‌المللی

در اوایل ماه مارس ۱۹۱۹، پنجاه و دو نماینده از جانب ۳۵ حزب کمونیست و سازمان و گروه سوسیالیستی چپ از ۲۱ کشور وارد مسکو شدند تا در یک کنفرانس بین‌المللی شرکت کنند. وقتی تشکیل انترناسیونال سوم کمونیستی اعلام شد، در آن زمان، عدد بسیار کمی از شرکت‌کنندگان می‌توانستند تصور کنند که مرکز انقلابی جدید جنبش بین‌المللی طبقه کارگر چه نقشی در تاریخ ایفا خواهد کرد.

در بخشی از اساسنامه انترناسیونال کمونیستی که در کنگره دوم آن در ماه اوت ۱۹۲۰ تصویب شد، آمده بود: «انترناسیونال کمونیستی باید از هر لحاظ نمونه یک حزب کمونیست جهانی باشد، که احزاب عمل‌کننده در هر کشوری، بخش‌های جداگانه آن را تشکیل دهند.» انترناسیونال کمونیستی که همین هدف را دنبال می‌کرد، سازمانی کاملاً داوطلبانه بود؛ هر حزب، به اختیار خودش به آن می‌پیوست و در هر زمانی می‌توانست از آن خارج شود. لنین اهمیت زیادی به این واقعیت می‌داد که اتحاد جدید شکل گرفته است و باید به عنوان «اتحاد بین‌المللی احزابی که انقلابی‌ترین جنبش جهان را رهبری می‌کنند» تکامل یابد.

کمونیست‌های انترناسیونالیست که در جنگ داخلی روسیه برای دفاع از حکومت جوان شوروی جنگیدند، نقش عمده‌ای در پی‌ریزی نخستین سازمان‌های کمونیستی در کشورشان ایفا کردند. آنها پس از بازگشت به میهن‌شان، همچنان خود را متعلق به سازمانی جهانی می‌دانستند و آماده

1. V. I. Lenin, *Coll. Works*, Vol. 29, p. 307.

بودند در مبارزه انقلابی هر کشوری شرکت کنند.

ننین در سال ۱۹۱۸ نوشت که «بدبختی واقعی و خطر بزرگ» اروپا این است که هیچ حزب انقلابی ندارد. این کمبود را نمی‌توان بلافاصله و به سادگی از طریق ایجاد انترناسیونال کمونیستی جبران کرد. احزاب کمونیست جوان با آنکه از تئوری مارکسیستی پیروی می‌کردند، هنوز انقلابی به معنی واقعی کلمه نبودند. این احزاب برای آنکه بتوانند به نیروهای سیاسی عمده کشور خود مبدل شوند می‌بایست مراحل رشد را می‌پیمودند، بر انحرافات اپورتونیستی ماورای چپ و ماورای راست که گاه‌گاهی در صفوفشان پدید می‌آمد چیره می‌شدند، کادرهای رهبری‌کننده را تربیت می‌کردند و پیوندشان را با توده مردم تقویت می‌کردند. این، وظیفه پیچیده‌ای بود و موفقیتش به سازماندهی تمرکز یافته‌ای بستگی داشت: انترناسیونال کمونیستی این نقش را به انجام رساند.

وحدت بین‌المللی در انترناسیونال کمونیستی، بر اصول سانترالیسم دمکراتیک استوار بود. این وضع، طبیعتاً باعث محدودیت استقلال تک‌تک احزاب می‌شد، البته نه به اندازه‌ای که تبلیغات ضد کمونیستی وانمود می‌کند. درباره روابط میان احزاب در انترناسیونال کمونیستی، سفسطه‌های جنون‌آمیزی بافته‌اند. نویسندگان ضد کمونیست که می‌کوشند انترناسیونال کمونیستی را سازمانی معرفی کنند که اجازه بحث و تبادل نظر نمی‌داد و احزاب عضو را از امکان تصمیم‌گیری مستقلانه محروم می‌کرد، مذبحخانه با لفت «یکپارچه» بازی می‌کنند.

اما بحث پرشور و سازنده مربوط به مسأله ملی و مستعمراتی در کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی (۱۹۲۰): بحث‌های گسترده درباره «تئوری تمهاجم» در آستانه و در جریان کنگره سوم (۱۹۲۱): بحث مربوط به جنبه متحد کارگران (۱۹۲۲): و بحث‌های گسترده مربوط به جنبه خلق در آستانه و در جریان کنگره هفتم انترناسیونال کمونیستی (۱۹۳۵) نشان می‌دهد که چنین ادعایی واقعیت ندارد. آنچه گفته شد به وضوح نشان می‌دهد که انترناسیونال کمونیستی سازمانی بود که در آن رهبری متمرکز با روش‌های دمکراتیک تصمیم‌گیری توأم شده بود.

علاوه بر کنگره‌ها، هر ساله پلنوم وسیع کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی برگزار می‌شد. این پلنوم‌ها در واقع، کنگره‌های بین‌المللی کوچکی

2. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 28, p. 113.

بودند که مسائل جاری را بررسی می‌کردند. از ویژگیهای جلسات منظم دستگاه رهبری دستجمعی انترناسیونال کمونیستی، شرکت وسیع نمایندگان حزبی در بحث و حل مسائل مربوط به جنبش کمونیستی بین‌المللی، تبادل و مقایسه همیشگی نظرات و تحلیل تجربه‌های یکدیگر بود.

در آن زمان بسیاری از کمونیست‌هایی که تازه وارد جنبش کمونیستی شده بودند، می‌گفتند که ویژگیهای خاص هر کشوری برای انقلابی که خصلت جهانی کسب می‌کرد، چندان اهمیت ندارد. لنین در کتاب **پیماری کودکانه «چپ‌روی» در کمونیسم** درباره اهمیت توجه کافی به تفاوت‌های ملی و استفاده از اصول اساسی کمونیسم برای قادر ساختن کمونیست‌ها به «کاربندی و انطباق درست آنها با تفاوت‌های ملی و ملی-دولتی»^۲ تأکید کرد. لنین، ضمن مخالفت با این اندیشه که طبقه کارگر راه میان‌بر به سوی قدرت سیاسی را در پیش می‌گیرد، بر اهمیت جستجوی شکل‌های گذار یا نزدیک شدن به انقلاب پرولتری تأکید کرد و از احزاب کمونیست خواست «آنچه را که از لحاظ ملی ویژه و مشخص است، به شیوه مشخصی که هر کشور باید مسأله بین‌المللی **واحدی** را براساس آن حل کند، جستجو، بررسی، پیش‌بینی و درک کنند»^۳.

این برخورد، در ارتباط با تثبیت سرمایه‌داری اهمیت بیشتری یافت و این به نوبه خود، تک‌تک احزاب را با مسأله یافتن راه‌های خاص برای حل مسائل سرزمین خودشان مواجه کرد.

معنای نتیجه‌ای که درباره ماهیت پیچیده روند انقلابی به دست آمد این بود که احزاب کمونیست باید استقلال و ابتکار خود را گسترش دهند و ریشه ژرفتری در سرزمین خود بدوانند.

در واقع، گذار اجباری از حمله به سرمایه‌داری جهانی تا محاصره آن در تک‌تک کشورها، دگرگون کردن شکل‌های سازمانی وحدت را ممکن ساخت. اما در آن زمان، سرپیچی از پذیرش شکل تک‌حزبی مبارزه امکان نداشت زیرا احزاب کمونیست ضعیف بودند و اعضای‌شان، از جمله فعالان و کادرهای رهبری، به قدر کافی به سلاح تئوری مجهز نشده بودند. این واقعیت، به ویژه هنگامی که موج انقلابی فروکش کرد و زمینه‌های تضعیف روحیه و رشد اپورتونیسم راست ناشی از نومییدی پدید می‌آمد، آشکار شد.

3. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 31, p. 92.

4. *Ibid.*

در اواسط سالهای ۱۹۲۰-۲۹، انترناسیونال کمونیستی، بخشهای خود را موظف کرد که به احزاب کمونیست واقعی تبدیل شوند. بدون شک، این روند که فقط در پیشرفته‌ترین احزاب اروپایی عضو انترناسیونال کمونیستی آغاز شده بود، روندی درازمدت بود و کارهای زیادی می‌بایست انجام می‌شد.

احزاب کمونیست می‌بایست بر ضعف‌های خود فائق می‌آمدند تا هم از تبدیل شدن به فراکسیونهای کوچکی از کمونیست‌های «خالص» که از اصول «خوب» برخوردارند ولی نمی‌توانند با توده طبقه کارگر پیوند برقرار کنند جلوگیری شود، هم به احزابی بی‌در و پیکر و نیمه سوسیال-دمکرات که نمی‌توانند مبارزه برای جلب توده مردم را با وفاداری به اصول کمونیسم تلفیق کنند، تبدیل نشوند.

با افزایش خطر جنگ و فاشیسم، مسأله استقلال احزاب و توانایی‌شان به اقدام مستقلانه اهمیت بیشتری یافت. با تغییر اوضاع، وظایف جدیدی در برابر احزاب کمونیست قرار گرفت. سیزدهمین پلنوم کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی در اواخر سال ۱۹۳۳ یعنی پس از به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان، مخصوصاً بر توانایی احزاب به پیش‌بینی تغییرات و دست‌زدن به اقدامات ضرور سازمانی تأکید کرد.

انترناسیونال کمونیستی ضمن تلاش برای ارتقاء روحیه رزمی احزاب، شالوده شکل‌های جدیدی از روابط میان آنها را پی‌ریزی کرد. با اینکه در اواسط سالهای ۱۹۳۰-۳۹ فقط ۲۲ بخش از ۶۷ بخش انترناسیونال کمونیستی (۱۱ بخش در اروپا) به‌طور علنی یا نیمه علنی فعالیت می‌کردند (بقیه احزاب به‌طور زیرزمینی فعالیت می‌کردند)، جنبش کمونیستی بر روی هم، بسیار نیرومندتر از گذشته شده بود.

هفتمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی که در ماه‌های اوت و ژوئیه ۱۹۳۵ در مسکو برگزار شد، با در نظر گرفتن نقش و مسئولیت فزاینده احزاب کمونیست و ضرورت متمرکز کردن راهنمایی‌های عملی در درون بخشها، پیشنهاد کرد که کمیته اجرایی «ضمن انتقال مرکز فعالیت‌هایش به تدوین رهنمودهای اساسی سیاسی و تاکتیکی برای جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، باید به شرایط مشخص و خصوصیات ویژه هر کشور در جریان حل هر مسأله‌ای توجه کند و از مداخله مستقیم در مسائل سازمانی احزاب کمونیست به‌طور کلی بپرهیزد».

این، عملاً به معنای پشتیبانی تشکیلاتی از استقلال فزاینده احزاب

بود و نشان داد که انترناسیونال کمونیستی توانسته بود مقدمات گذار به ایجاد شکل جدیدی از اتحاد داوطلبانه را در میان احزاب مستقل فراهم آورد. در بهار سال ۱۹۴۳، زمانی که شکست فاشیسم حتمی شد و فرصت‌های تازه‌ای برای رشد مبارزه آزادی‌بخش ملی و اجتماعی در کشورهای اشغال شده پدید آمد، هیأت رئیسه کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی پیشنهاد کرد که احزاب عضو، موضوع انحلال یا عدم انحلال انترناسیونال کمونیستی را بررسی کنند.

اما کنار گذاردن ساختمان کهنه وحدت به معنی کنار گذاردن خود وحدت بین‌المللی نبود. برعکس، این اقدام، نشانه‌ای از تمایل به پیدا کردن شکل‌هایی از روابط میان احزاب کمونیست بود که با قدرت افزایش یافته آنها و با پیچیدگی وظایف ملی پیش روی آنها منطبق باشد. در بیانیه‌هایی که به حمایت از پیشنهاد مربوط به انحلال انترناسیونال کمونیستی ارسال می‌شد، بر ضرورت تقویت پیوندهای ایدئولوژیک میان احزاب کمونیست و ارتقاء سطح ایدئولوژیک و سیاسی جنبش بین‌المللی تأکید می‌شد. گذار به همکاری داوطلبانه احزاب کاملاً مستقل مارکسیستی-لنینیستی، آغاز مرحله جدیدی در تکامل وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی بود.

شکل‌های جدید وحدت

مشکلاتی که در دوره گذار به شکل‌های جدید وحدت پدید آمد، فقط به دشواریهای فزاینده خود جنبش کمونیستی مربوط نمی‌شد، بلکه تا اندازه زیادی به پیروزیهای روند انقلابی جهانی در دوران پس از شکست فاشیسم نیز مربوط می‌شد. عوامل زیر که بیان‌کننده آرایش جدید نیروها در جهان هستند، نشان می‌دهند که دستاوردهای بزرگ با برخی پدیده‌های منفی توأم می‌شوند. - ظهور سوسیالیسم به شکل یک نظام جهانی و دربرگیرنده چندین کشور سوسیالیستی، باعث افزایش تأثیر آن بر تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی در صحنه بین‌المللی شده است. بنابراین، مشکلات و اشتباهات هر کشور، درست مانند موفقیت‌هایش، بر سراسر جنبش کمونیستی بین‌المللی تأثیر می‌گذارد و نمی‌توان آن را مسأله‌ای داخلی پنداشت. - فروپاشی نظام استعماری، روند انقلابی را به اندازه بسیار زیادی

گسترش داده است و خلق‌های بیشتری را به آن جلب کرده است. اعتبار سوسیالیسم و مارکسیسم-لنینیسم افزایش یافته است. در نتیجه، برخی از ایدئولوژی‌ها (مانند مائوئیسم) که غالباً خودشان را مارکسیستی اعلام می‌کردند، در درازمدت، دشمن مارکسیسم از آب درآمدند. این نیز بر جنبش کمونیستی بین‌المللی و وحدت آن اثر گذاشت.

— کشانیده شدن قشرهای اجتماعی جدید به مبارزه در راه استقلال، روندی مثبت است و کمونیست‌ها نهایت تلاش را برای پیشبرد آن می‌کنند. اما ورود توده‌های غیرپرولتری به مبارزه، گاهی باعث تکرار اشتباه‌های گذشته و احیای اندیشه‌هایی می‌شود که مدت‌ها پیش شکست خورده محسوب می‌شدند.

— رشد آگاهی ملی در میان خلق‌هایی که به استقلال رسیده‌اند، برای گسترش روند انقلابی اهمیت دارد. در عین حال، ممکن است در اثر چنین تحولی منافع یک کشور در مقابل منافع کشورهای دیگر قرار داده شود و تجربه یک کشور خاص مطلق پنداشته شود و بر گذشته و سرچشمه‌های ویژه‌اش تأکید شود. بدینسان، شرایط مساعدی برای تأکید افراطی بر عنصر ملی و کم‌بها دادن به جنبه‌های طبقاتی پدید می‌آید. ناسیونالیسم، با نفوذ در جنبش طبقه کارگر، باعث احیاء و تقویت رویزونیسم «راست» و «چپ» می‌شود و نفوذ پدیده‌های منفی، مانند شوونیسم، مقابله منافع ملی با منافع بین‌المللی و غیره را تسهیل می‌کند.

— برخی از احزاب کمونیست پس از شکست فاشیسم به احزابی توده‌ای تبدیل شدند، که به‌خودی خود اهمیت زیادی دارد، اما به پیدایش مشکلاتی نیز منجر شده است. وقتی صفوف حزب سریعاً رشد یابد، به‌طور اجتناب‌ناپذیر، مردمانی با سطوح مختلف آگاهی طبقاتی به جنبش کمونیستی می‌پیوندند؛ همین، زمینه‌ها را برای نوسان‌های ایدئولوژیک آماده می‌کند و با تغییر اوضاع و زیر تأثیر تبلیغات بورژوازی، موجب فروکش این نوسانها می‌شود.

تمام این دگرگونیها در زیر فشار فزاینده ایدئولوژی بورژوازی به‌وقوع می‌پیوندد. بورژوازی از شکست‌های پیشین خود درس گرفته بود و برای مبارزه با نیروهای انقلابی، از دوره پس از جنگ جهانی اول آماده‌تر شده بود. امپریالیسم نگذاشت که مقاومت ضدفاشیستی در کشورهای اروپای غربی (فرانسه و ایتالیا) به انقلاب‌های سوسیالیستی فراروید، و حتی در برخی موارد به مداخله مسلحانه مستقیم متوسل شد (مثلاً در یونان)

و در سال ۱۹۴۶، فضای «جنگ سرد» را پدید آورد که باعث بروز مشکلات فراوان برای جنبش کمونیستی بین‌المللی شد.

در چنین شرایطی، نبود پیوندهای نزدیک میان احزاب کمونیست، هر روز نتیجه منفی‌تری داشت. نمایندگان احزاب کمونیست یوگسلاوی، بلغارستان، رومانی، مجارستان، لهستان، اتحاد شوروی، فرانسه، چکسلواکی و ایتالیا در کنفرانسی که در سپتامبر سال ۱۹۴۷ در ورشو برگزار شد تصمیم گرفتند یک دفتر اطلاعاتی به منظور «سازمان دادن مبادله تجارب میان احزاب، و در صورت لزوم، هماهنگ کردن فعالیت‌های آنها براساس توافق متقابل» ایجاد کنند.

وظایف دفتر اطلاعاتی، در قطعنامه کنفرانس به نام «پیرامون مبادله تجارب و هماهنگ کردن اقدامات احزاب شرکت‌کننده در کنفرانس» به وضوح تعریف شده بود. در بخشی از قطعنامه آمده بود که ضرورت مبادله تجارب و هماهنگ کردن داوطلبانه اقدامات احزاب، اکنون که اوضاع بین‌المللی در سالهای پس از جنگ پیچیده‌تر شده است و تفرقه میان احزاب کمونیست می‌تواند به آرمان طبقه کارگر لطمه بزند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. هر یک از احزاب عضو دفتر اطلاعاتی، دو نماینده فرستاده بودند. اردوگاه امپریالیستی و بزرگترین نیروی آن، ایالات متحد آمریکا (که در آن زمان بمب اتمی را در انحصار خود داشت)، نمی‌توانستند تشکیل دولت‌های جدید سوسیالیستی و پیروزی‌های جنبش آزادی‌بخش ملی را تحمل کنند. خطر آغاز یک جنگ دیگر، بیشتر می‌شد. در این اوضاع و احوال، احزاب کمونیست تشکیل‌دهنده دفتر اطلاعاتی به این نتیجه رسیدند که «باید پرچم دفاع از استقلال و حق حاکمیت ملی کشورشان را در دست گیرند... و مقاومت در برابر نقشه‌های تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه امپریالیستی را رهبری کنند».

این احزاب تصمیم گرفتند تلاش‌های خود را براساس یک برنامه مشترک ضد امپریالیستی و دمکراتیک متحد کنند و تمام نیروهای دمکراتیک و میهن‌دوست را بسیج کنند.

مهمترین وظیفه جلسه مشاوره چند حزب کمونیست در سال ۱۹۴۷، خنثی کردن نقشه‌های تجاوزکارانه امپریالیستی بود. در سال ۱۹۴۹، در جلسه مشاوره دفتر اطلاعاتی احزاب کمونیست در مجارستان، هیأت‌نماینده‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد که «در اوضاع تاریخی مشخص امروز، نجات جهان از جنگی دیگر، خیال نیست بلکه امکانی واقعی است».

این هیأت نمایندگی همچنین تأکید کرد که «در هدایت اقدامات مربوط به دفاع از صلح، نمی‌توان بر طبق الگوی معینی عمل کرد. باید شرایط مشخص هر کشور را در نظر گرفت و شکل‌ها و روش‌های مختلف جنبش را ماهرانه با وظایف عمومی تلفیق کرد».

اما کار دفتر اطلاعاتی، با وجود نقش مثبت‌اش، مخصوصاً در پیشتر کردن تماس میان احزاب کمونیست مختلف و ارزیابی درست مبارزه برای صلح به‌عنوان اولویت درجه اول، بی‌نقص نبود.

تغییر شرایط مبارزه و وظایف تازه‌ای که در برابر کمونیست‌ها قرار داشت، دگرگون شدن شکل وحدت بین‌المللی را ایجاب می‌کرد. در این ضمن، تلاش‌هایی برای احیای روابط مختصراً اصلاح‌شده میان احزاب کمونیست که در آخرین دوره فعالیت‌های انترناسیونال کمونیستی به‌وجود آمده بود، صورت گرفت. فعالیت‌های دفتر اطلاعاتی، در اثر اشاعه کیش شخصیت استالین و قطع شدن روابط با اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی (۱۹۴۸) شدیداً لطمه دید. در اواسط آوریل سال ۱۹۵۶، کنفرانسی از نمایندگان احزاب کمونیست بلغارستان، مجارستان، ایتالیا، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی، چکسلواکی و فرانسه برگزار شد. در این کنفرانس اعلام شد که دفتر اطلاعاتی با آنکه نقش مثبتی در از میان بردن تفرقه میان احزاب کمونیست و در گسترش مبادله تجاربشان بازی کرد، نه ترکیبش با وضع جدید بین‌المللی تناسبی دارد، و نه کارش.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ماه اوت همان سال قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن اصول روابط حزب کمونیست اتحاد شوروی با احزاب برادر تعیین شده بود. در بخشی از قطعنامه آمده بود: «در شرایط جدید روزگار ما، سازمان‌های بین‌المللی طبقه کارگر، مانند انترناسیونال کمونیستی و دفتر اطلاعاتی کمونیستی، دیگر وجود ندارند. اما این بدان معنا نیست که همبستگی بین‌المللی و ضرورت گسترش پیوندهای میان احزاب انقلابی برادر که از اصول مارکسیسم - لنینیسم پیروی می‌کنند، اهمیت خود را از دست داده باشد. در حال حاضر که نیروهای سوسیالیسم و نفوذ سوسیالیسم در امور سیاسی جهان بیشتر شده است و ثابت شده است که هر کشور از راه ویژه خودش به سوی سوسیالیسم می‌رود، احزاب مارکسیستی طبقه کارگر باید از وحدت ایدئولوژیک و همبستگی برادرانه بین‌المللی‌شان در مبارزه علیه نیروهای ضد خلقی سرمایه انحصاری که سعی در خفه کردن تمام جنبش‌های انقلابی و مترقی

دارند، دفاع و آن را تقویت کنند.»

همکاری پیوسته احزاب به این یا آن شکل، ضرورتی حیاتی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی داشت. هر روز احزاب کمونیست بیشتری اظهار عقیده می‌کردند که روابط میان احزاب باید شکل جدیدی به‌خود بگیرد: برخی طرفدار کنفرانس‌های وسیع و برخی طرفدار پیوندهای دو جانبه بودند.

شکل‌های جدید وحدت میان کمونیست‌ها، در واقع با آغاز جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری که از ۱۴ تا ۱۶ نوامبر سال ۱۹۵۷ در مسکو انجام شد، نطفه بست. احزاب کمونیست تمام کشورهای سوسیالیستی، به استثنای اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی، در این جلسه شرکت کردند.

کنفرانس اهمیت زیادی داشت زیرا ضمن تأیید وفاداری‌اش به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و تأکید بر اهمیت قوانین بنیادی انقلاب سوسیالیستی، نشان داد که مسأله جنگ یا همزیستی مسالمت - آمیز به مسأله اصلی سیاست جهانی تبدیل شده است و احزاب کمونیست، مبارزه در راه صلح را مهمترین وظیفه خود می‌دانند.*

جلسه مشاوره بین‌المللی به این نتیجه رسید که نیروهای مبارز صلح چنان نیرومند شده‌اند که امکان واقعی برای جلوگیری از جنگ پدید آمده است. این موضوع اهمیتی اصولی داشت زیرا هم اشتیاق کمونیست‌ها به حفظ صلح را ثابت کرد و هم اطمینان آنان را به استقرار صلح پیش از مرگ کامل سرمایه‌داری نشان داد. این موضوع، هدف عمده جنبش کمونیستی اعلام شد.

* سخنرانی مائوتسه‌دون پیرامون این مسأله، شدیداً با مشی عمومی مباحثات جلسه مشورتی درباره جنگ و صلح مابینت داشت و مضمونش این بود که جنگ و نه صلح، زمینه آغاز ساختمان جامعه نو است. مائوتسه‌دون آمادگی‌اش را برای قربانی کردن ۳۰۰ میلیون نفر از مردم چین و نیمی از جمعیت جهان در راه تحقق انقلاب سوسیالیستی جهانی اعلام کرد. «اگر نیمی از جمعیت جهان نابود شود، نیمه دیگر باقی می‌ماند. امپریالیسم کاملاً نابود خواهد شد، سوسیالیسم به تنهایی بر جهان حکومت خواهد کرد و در مدت نیم قرن جمعیت جهان بیش از ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت.» در آن زمان، مخالفان مائوتیست همزیستی مسالمت‌آمیز در تدارک اتخاذ موضع مخالف با جنبش کمونیستی بین‌المللی بودند. ولی در آن زمان نمی‌توانستند سرپیچی از تصمیمات کنکرة هشتم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶ را که تصمیماتش بر ضرورت مبارزه در راه همزیستی مسالمت‌آمیز استوار بود، آشکارا اعلام کنند.

در سند مصوب این جلسه مشاوره، بر امکان شکل‌های مختلف گذار به سوسیالیسم و ضرورت ایجاد يك جبهه وسیع ضدانحصاری و همکاری با احزاب سوسیالیست در نبرد برای کسب قدرت و ساختمان سوسیالیسم تأکید شد، که این اهمیت بسیار زیادی داشت. در بخشی از این سند آمده بود: «امکان واقعی برای تحقق شکل ویژه‌ای از گذار به سوسیالیسم در هر کشور جداگانه، تابع شرایط مشخص تاریخی است».

از ۱۶ تا ۱۹ نوامبر، کنفرانسی از نمایندگان ۶۴ حزب کمونیستی و کارگری که برای شرکت در مراسم چهلمین سالگرد انقلاب اکتبر به مسکو آمده بودند، برگزار شد. کنفرانس وقت زیادی را صرف تقویت وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی و پیدا کردن شکل‌های وحدت‌مناسب با اوضاع مشخص جهان کرد. پس از هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی، این نخستین کنفرانسی بود که با حضور نمایندگان تمام احزاب کمونیست تشکیل می‌شد. در کنفرانس، بیانیه صلحی به تصویب رسید که در بخشی از آن آمده بود: «ما به دلیل اعتقادمان به پیروزی اندیشه‌هایمان، اندیشه‌های مارکس و لنین، اندیشه‌های انترناسیونالیسم پرولتری، خواهان صلح هستیم و برای دستیابی به صلح می‌کوشیم. جنگ، دشمن ما است».

اما تا بهار سال ۱۹۶۰ روشن شد که همزیستی مسالمت‌آمیز مورد پشتیبانی سراسر جنبش کمونیستی بین‌المللی، مورد مخالفت کسانی است که کشتار عظیم نظامی را برای ساختمان جامعه نو لازم می‌دانستند. در آوریل سال ۱۹۶۰، در آستانه نودمین سالگرد تولد لنین، جزوه‌ای با عنوان **زنده باد لنینیسم!** در پکن منتشر شد که در آن، نتیجه‌گیری‌های مربوط به راه‌های جدید تکامل روند انقلابی، رویزیونیسم نامیده شده بود. در این جزوه آمده بود تا زمانی که امپریالیسم وجود دارد، مبارزه برای صلح عبث است، جنگ اتمی یا هسته‌ای اجتناب‌ناپذیر است و وقوع هرگونه کشتاری عادلانه است.

اعلام این نظرات، با اقداماتی در جهت ایجاد شکاف در جنبش کمونیستی بین‌المللی همراه بود.

در ژوئن سال ۱۹۶۰، نمایندگان احزاب شرکت‌کننده در سومین کنگره حزب کارگران رومانی تصمیم گرفتند کمیسیونی برای تهیه مقدمات يك کنفرانس بین‌المللی کمونیستی جدید تشکیل دهند. این کمیسیون کار خود را روز اول اکتبر آغاز کرد و روز ۲۲ اکتبر پایان داد، و در جریان آن به مسایل مورد بحث پیشین رسیدگی کرد: همزیستی مسالمت‌آمیز

کشورهای دارای نظام‌های گوناگون اجتماعی، امکان جلوگیری از جنگ جهانی، شکل‌های گذار به سوسیالیسم و غیره.

کنفرانس جدید، با شرکت نمایندگان ۸۱ حزب، از ۱۰ نوامبر تا اول دسامبر در مسکو برگزار شد. این کنفرانس یکی از پرمباحثه‌ترین و طولانی‌ترین جلسات در تاریخ جنبش کمونیستی بود.

هیأت نمایندگی حزب کمونیست چین نهایت سعی را کرد تا اختلاف نظر موجود را اختلاف میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین جلوه دهد، نه اختلاف بر سر اصول. اما اکثریت هیأت‌های نمایندگی کاملاً می‌دانستند که این چیزی جز یک بازی ماهرانه نیست و ماهیت مسیر سیاسی جنبش کمونیستی مورد بحث قرار دارد. دربارهٔ تکتک کلمات و پیشنهادهای بحث می‌شد. معلوم شد که چینی‌ها می‌کوشند تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از نمایندگان را به خود جلب کنند و حتی در جنبش کمونیستی جهانی انشعاب به وجود آورند. اما فقط حزب کار آلبانی و احزاب زیرزمینی برمه، تایلند و مالایا که دارای اعضای اندک و رهبرانی طرفدار پکن بودند، از چینی‌ها حمایت می‌کردند. برخی از احزاب، موضع میانه اتخاذ کردند. باقی هیأت‌های نمایندگی، فعالانه از مشی تدوین شده در جلسهٔ مشورتی ۱۹۵۷ دفاع کردند.

اعلامیهٔ مصوب کنفرانس جدید، درمقایسه با اعلامیهٔ جلسهٔ مشورتی سال ۱۹۵۷، گامی به پیش بود. در قطعنامه آمده بود که «تمام احزاب مارکسیست - لنینیست، مستقل و برابر هستند و در تدوین سیاست‌شان، اوضاع مشخص کشور خویش را در نظر می‌گیرند و اصول مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای خود قرار می‌دهند و به یکدیگر یاری می‌رسانند». این اعلامیه، بازتابی از اندیشهٔ همبستگی بین‌المللی تمام احزاب مارکسیست - لنینیست بود و بر مسئولیت هر حزب در برابر تمامی طبقهٔ کارگر و جنبش کمونیستی تأکید داشت.

در اعلامیهٔ سال ۱۹۵۷ گفته شده بود که لازم است «به موازات ملاقات‌های رهبران و مبادلهٔ متقابل اطلاعات، در صورت لزوم، جلسات مشورتی بزرگتری از احزاب برای بحث پیرامون مسائل مبرم، مبادلهٔ نظرات و آشنایی با دیدگاه‌ها و مواضع یکدیگر در جهت هماهنگ ساختن اقداماتی که در جهت مبارزه برای هدف‌های مشترک به عمل می‌آید، تشکیل شود». در سند سال ۱۹۶۰، این پیشنهادهای مشخص‌تر بیان شدند و در آن بر ضرورت دستیابی به دیدگاهی مشترک از طریق جلسات مشاوره و

هماهنگ ساختن اقدامات در مبارزه برای هدف‌های مشترک پافشاری شد. این کنفرانس بر روی هم، موفقیت‌آمیز بود. کنفرانس نشان داد که وحدت بین‌المللی احزاب کمونیست، به ضرورتی حیاتی تبدیل شده است و احزاب مزبور نه فقط بر اختلافاتشان تأکید نمی‌کنند، بلکه در جستجوی راه‌حلی هستند که بر وجوه اشتراکشان متکی باشد. زمانی که مطامع برتری-جویانه رهبری چین در حال آشکار شدن بود، جنبش کمونیستی می‌بایست دستاوردهای خود را تحکیم کند: برابری و استقلال تمام احزاب مارکسیست-لنینیست و استقلال سیاست‌شان بسته به شرایط ویژه هر کشور.

پالمیرو تولیاتی، ضمن اظهار نظر درباره کنفرانس سال ۱۹۶۰ گفت که وظیفه اصلی آن عبارت بود از تأیید درستی نتیجه‌گیری‌های جنبش کمونیستی بین‌المللی در چند سال اخیر و در درجه اول، مسأله امکان‌پذیری از جنگ، همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای دارای نظام‌های گوناگون اجتماعی و مبارزه برای تخفیف تشنج بین‌المللی. وی گفت: «هر آدم صادقی فهمیده است که کنفرانس، راهی را که ما سال‌ها طی کرده بودیم، رسماً تأیید کرد و در نتیجه، پیشروی ما را در این راه به پیگیرانه‌ترین شیوه تشویق کرده است. نهایتاً، این مسأله ما است.»

با اینکه کنفرانس سال ۱۹۶۰ از این مشی پشتیبانی کرد، ولی تردیدی نبود که مبارزه نه‌فقط پایان نیافته بود بلکه نخستین دوران مبارزه برای اجرای آن تازه آغاز شده بود.

وحدت جنبش کمونیستی و استقلال احزاب تهدید می‌شود

سالهای ۱۹۶۰-۶۹ در تاریخ جنبش کمونیستی به عنوان سالهای مبارزه پیگیرانه برای دستیابی به وحدت ثبت شده است. دستگاه رهبری حزب کمونیست چین، با تشکیل دسته‌بندی‌های طرفدار پکن در تمام کشورها، فعالیت‌های براندازی‌اش را درون جنبش تشدید کرد. عناصر گوناگون چپ‌رو و آنارشیکست - تروتسکیست در کشورهای سرمایه‌داری و به‌ویژه در کشورهای رشدیابنده فعال شدند. گرایش‌های اپورتونیستی راست نیز به بهانه مبارزه با «چپ» فعال شدند.

ماشین تبلیغاتی بورژوازی به‌کار افتاد و به شایعه‌پراکنی درباره بحران در جنبش کمونیستی بین‌المللی دست زد و زوال اجتناب‌ناپذیر آن را پیش‌گویی کرد.

برخی از احزاب پیشنهاد کردند که کنفرانس بین‌المللی جدیدی تشکیل شود، اما رهبران پکن پشت سر هم اخطار می‌کردند و وعده آغاز «مباحثات آشکار ده هزارساله» می‌دادند و می‌گفتند «بهتر است کنفرانس بین‌المللی احزاب برادر دیرتر برگزار شود اما پیش از موعد تشکیل نشود، و حتی بهتر است اصلاً تشکیل نشود». مائوئیست‌ها گستاخانه در امور داخلی احزاب مختلف مداخله کردند و گروه‌ها و دسته‌هایی تشکیل دادند و سپس آنها را احزاب مارکسیست - لنینیست واقعی نامیدند. آنها احزاب کمونیست اصیل را رویونیست خواندند و از جنبش کمونیستی «طرده» کردند.

در اوایل سالهای ۱۹۶۰-۶۹ خیلی‌ها تشکیل کنفرانس تازه‌ای را غیرواقع‌بینانه می‌دانستند و مطبوعات بورژوازی می‌گفتند که این کار اصلاً عملی نیست. با این حال، حتی در دشوارترین لحظات عمر جنبش، که به نظر می‌رسید مائوئیست‌ها توانسته‌اند صفوف برخی از احزاب کمونیست را آشفته کنند، جلسات مشاوره دوجانبه نمایندگان احزاب کمونیست، مرتباً جریان داشت. در نوامبر سال ۱۹۶۴ احزاب کمونیست آمریکای لاتین در هاوانا گرد آمدند و در دسامبر همان سال جلسه‌ای از کمونیست‌های کشورهای عربی تشکیل شد. در مارس سال ۱۹۶۵، نوزده حزب کمونیست سند مهمی را پیرامون مسأله دفاع از جمهوری دموکراتیک ویتنام در برابر تجاوز ایالات متحد آمریکا تصویب کردند. در ژوئیه سال ۱۹۶۵، کنفرانسی از نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری اروپا در شهر بروکسل برگزار شد. در جلسه مشاوره سال ۱۹۶۵ نمایندگان ۲۳۸ حزب در پراگ که به مناسبت سی‌امین سالگرد کنگره هفتم انترناسیونال کمونیستی تشکیل شده بود، مسأله تقویت وحدت بین‌المللی بررسی شد. در آوریل سال ۱۹۶۶، نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای عرب، یک بار دیگر تشکیل جلسه دادند. در ماه مه همان سال، کمونیست‌های اروپا در بروکسل و وین ملاقات کردند.

کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در کارلووی واری (۲۴ تا ۲۶ آوریل سال ۱۹۶۷) که نمایندگان ۲۵ حزب در آن شرکت کرده بودند، سرفصل مهمی در گسترش وحدت بین‌المللی احزاب کمونیست اروپا بود. این نخستین کنفرانس مشترک احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری اروپا بود. این کنفرانس به مسأله‌ای خاص یعنی صلح و امنیت در اروپا، اختصاص داشت و همین، موجب تدارک و

پیشبرد موفقیت‌آمیز آن شد.

در بیانیه مصوب کنفرانس گفته شده بود که مسائل مورد بحث، در جریان «بحث آزاد و وسیع و همکاری برادرانه با روح انترناسیونالیسم که نتیجه کار تدارکاتی و کار کنفرانس بود»، مورد تحلیل قرار گرفتند. در این کنفرانس اعلام شد که عدم شرکت برخی از احزاب کمونیست در جریان کار آن به معنای بسته بودن درهای همکاری به روی آنها نیست. پس از کنفرانس کارلووی واری، تدارک فعالانه برای تشکیل جلسه مشاوره بین‌المللی جدید آغاز شد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، پیش از کنفرانس مزبور یعنی در ۷ مارس ۱۹۶۴ نامه‌ای برای تمام احزاب کمونیست فرستاده بود و پیشنهاد کرده بود کمیسیون سرپرستی کنفرانس ۱۹۶۰ اقداماتی برای تشکیل کنفرانس جدید به عمل آورد. اما معلوم بود که با وضع موجود در جنبش کمونیستی آن زمان، تدارک کنفرانس چند سالی به درازا می‌انجامید.

وقتی کمیسیون سرپرستی نخستین جلسه مشورتی‌اش را در آغاز ماه مارس ۱۹۶۵ در مسکو برگزار کرد، فقط نمایندگان ۱۹ حزب از ۲۶ حزب شرکت‌کننده در کنفرانس ۱۹۶۰ حضور داشتند.

با این حال، شرکت‌کنندگان در این جلسه به درستی نتیجه‌گیری کردند که علیرغم اختلاف نظر موجود پیرامون مسائل مهم تئوریک و عملی، تأمین وحدت عمل احزاب کمونیست در مبارزه با امپریالیسم، هم ممکن است هم ضروری.

اندکی پس از جلسه مشورتی، نزدیک به ۴۰ حزب کمونیست به هواداری از تشکیل کنفرانس جدید سخن گفتند. احزاب، انتقاد از مائوئیست‌ها را متوقف کردند تا از دشواریهای کار تدارکاتی بکاهند. رهبران حزب کمونیست چین «جلسه مشاوره ماه مارس در مسکو» را اقدامی «در جهت انشعاب» و «غیرقانونی» نامیدند و کارزار افترا را به موازات فشار بر «احزاب بی‌طرف» شدت بخشیدند. اما تأثیر حملات مائوئیست‌ها کمتر از تأثیر آن در نیمه اول سالهای ۱۹۶۰-۶۹ بود. احزاب بیشتری درک کردند که موکول کردن تشکیل کنفرانس به شرکت حزب کمونیست چین در آن، اشتباه فاحشی است. مبارزه ضد امپریالیستی، وحدت عمل کمونیست‌ها را ایجاب می‌کرد؛ این وحدت به ویژه در ارتباط با کمک به ویتنام اهمیت داشت.

هیأت‌های نمایندگی احزاب کمونیست که برای شرکت در مراسم

پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر به مسکو آمده بودند، بیانیه‌ای به نمایندگی از احزاب شرکت‌کننده در جلسه مشاوره مارس ۱۹۶۵ منتشر کردند. در بیانیه از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان خواسته شده بود تسمیلات برگزاری جلسه مشاوره در بوداپست را به منظور تدارک کنفرانس جدید بین‌المللی فراهم کند. کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان موافقت کرد و برای احزاب برادری که در کنفرانس ۱۹۶۰ شرکت کرده بودند، دعوتنامه فرستاد. حزب مجارستان پس از مشورت با ۵۰ حزب، برای تمام احزاب دعوتنامه فرستاد.

رهبران حزب کمونیست چین دعوت را نپذیرفتند. آنها نپذیرفتن دعوت را با حملات شدید تکمیل کردند و گفتند که «نمی‌خواهند تماسی با یک کنفرانس سیاه ضدانقلابی داشته باشند». حزب کار آلبانی از حزب کمونیست چین تبعیت کرد.

۶۷ حزب از ۸۱ حزبی که در کنفرانس ۱۹۶۰ شرکت کرده بودند، موافقت کردند هیأت‌های نمایندگی خود را به جلسه مشاوره بوداپست بفرستند. در آن اوضاع و احوال، این یک پیشرفت قابل ملاحظه بود و نشان می‌داد که اکثریت قاطع احزاب، طرفدار تبادل نظر برای تقویت وحدت عمل هستند.

در تمام مراحل کار تدارکاتی برای کنفرانس جدید، مسائل تئوریک و پراتیک مهمی مورد بحث قرار گرفت و خصوصیات ویژه روابط میان احزاب که تابع وظایف مشترک و اوضاع کلی بود، جز به جز تحلیل شد. موافقت شد سندی که به تصویب کنفرانس می‌رسد، برنامه سیاسی جنبش را تعیین کند و پایه وحدت عمل احزاب کمونیست قرار گیرد.

چون وظیفه سیاسی اصلی جنبش کمونیستی مبارزه با امپریالیسم، یعنی سرچشمه خطر نظامی، و مبارزه با استثمار و بردگی خلق‌ها است، موضوع اصلی دستور کار کنفرانس عبارت بود از «مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله کنونی و وحدت عمل تمام احزاب کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضدامپریالیستی».

در جلسه مشاوره موافقت شد که فقط احزاب کمونیستی و کارگری دعوت شوند. از این‌رو، بر این موضوع تأکید شد که اتحاد کمونیست‌ها بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری می‌تواند باعث تقویت جبهه ضدامپریالیستی وسیعتری شود. پیشنهادی در مورد تشکیل کمیسیونی برای بررسی مسأله مربوط به دعوت از نمایندگان احزاب مارکسیست - لنینیست تشکیل شده

پس از سال ۱۹۶۰ به جلسه آینده تصویب شد. از اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی نیز دعوت به عمل آمد. جنبش کمونیستی بین‌المللی هیچ حزبی را از خود نمی‌راند و این برعهده خود حزب است که در کار مشترک شرکت بکند یا نکند.

جلسه مشاوره بوداپست در محیطی سرشار از دموکراسی کامل و بحث آزاد دوستانه برگزار شد. هر هیأت نمایندگی، به تعداد دفعاتی که لازم می‌دانست، رشته سخن را به دست می‌گرفت.

یک کمیسیون تدارکاتی برای تدوین اسناد جلسه تشکیل شد. نمایندگان تمام احزاب کمونیستی و کارگری می‌توانستند در کمیسیون که پنج بار تشکیل جلسه داد، شرکت کنند. در هر بار، نمایندگان نزدیک ۶۰ حزب حضور داشتند، و تدوین اسناد مشترک به معنای واقعی کلمه را ممکن ساختند. روش‌های تدارک جلسه چنان بود که احزاب بهتر بتوانند مواضع یکدیگر را درک کنند.

وقتی جلسه مشاوره بوداپست آغاز به کار کرد، تمایلی برای اتخاذ تصمیمات با اکثریت قریب به اتفاق آرا به چشم می‌خورد. این، بازتابی از مقام برابر تمام احزاب است و هر نوع تبعیض و اتخاذ تصمیمات مهم بدون توافق عمومی را غیرممکن می‌سازد. اما رعایت این اصل، نه فقط جریان تصمیم‌گیری را طولانی می‌کند بلکه امکان جلوگیری از طرح نظرات تمام احزاب را برای یک حزب نیز پدید می‌آورد. مثلاً اصل اتفاق آراء در این مورد، در حکم حق و تو است و این به نوبه خود به دموکراسی ظاهری منجر می‌شود زیرا اراده اکثریت را می‌توان با عدم موافقت یک حزب سرکوب کرد. در جریان جلسه مشاوره بوداپست، شیوه عملی رواج یافت که مورد قبول تمام احزاب قرار گرفت و برای اتخاذ تصمیمات مشترک توسط احزاب مستقل مناسب است. مثلاً اگر حزبی با پیش‌نویس فلان تصمیم موافقت نمی‌کرد، نظر جداگانه آن در خلاصه مذاکرات گنجانده می‌شد و حق داشت نه تمام اسناد بلکه قسمت مورد قبولش را امضاء کند.

اما گذشته از فراهم آوردن شرایط لازم برای اظهار عدم موافقت، مسأله اصلی عبارت بود از ایجاد شرایطی که در آن، از نظر حزب به حساب آید و در اسناد مشترک منظور شود.

پیروزی بزرگ انترناسیونالیسم

کار تدارکاتی طولانی برای جلسه مشاوره جدید بین‌المللی، با موفقیت پایان یافت. جلسه مشاوره نمایندگان ۷۵ حزب کمونیستی و کارگری که در سال ۱۹۶۹ در مسکو برگزار شد، گام بزرگی به سوی تحکیم وحدت بین‌المللی کمونیست‌ها و تمام نیروهای ضدامپریالیستی بود.

بسیاری از کمونیست‌ها که در پشت تریبون قرار می‌گرفتند به طرفداری از اصول تأکید شده در کار تدارکاتی سخن می‌گفتند. آنها گفتند که کارکمیسون‌ها، گروه‌های کار و کمیسیون‌های فرعی مسئول تهیه اسناد جلسه، سرشار از روحیه رفیقانه است. مبادله برادرانه و صریح نظرات بر پایه برابری و احترام متقابل، زمینه حل مسائل قابل بحث را فراهم آورد. تمام حاضران توانستند از اندیشه‌های خود دفاع کنند و اندیشه‌های مطرح شده توسط احزاب دیگر را ارزیابی کنند. همچنین گفته شد که ماهیت کار تدارکاتی و جریان جلسه مشاوره، وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی را به سطح جدیدی ارتقاء داد.

اما کار جلسه مشاوره، از اختلافات درون جنبش تأثیر پذیرفت. با این حال، همانگونه که لویی کوروآلان دبیرکل حزب کمونیست شیلی به درستی گفت، «در این جلسه مشاوره، مسأله اصلی، اختلافات نیست. با این حال، اختلافات موجود بر سر مسائل گوناگون، علناً و به شیوه‌ای رفیقانه مطرح شده است. مطرح شدن دیدگاه‌های مختلف در اینجا، ما را نگران نمی‌کند زیرا تشریح و مقایسه آنها با عقاید دیگر، مفیدتر است. ما مطمئن هستیم که این نوع اختلاف نظرها مانع این نمی‌شود که ما این جلسه مشاوره را متحدتر از گذشته ترک کنیم».^۵

درواقع این جلسه مشاوره به تحکیم جنبش کمک کرد. در اینجا به درستی گفته شد که وحدت به‌خودی خود پدید نمی‌آید بلکه در اثر تلاش‌های پیوسته خود احزاب برادر و در اثر انترناسیونالیسم و تفاهم متقابل آنها حاصل می‌شود. بحث ایدئولوژیک میان تک‌تک احزاب باید به‌عنوان وسیله‌ای برای جستجوی درست‌ترین موضع و راه‌های دستیابی به وحدت عمل ارزیابی

5. *International Meeting of Communist and Workers' Parties*. Moscow, 1969, Prague, 1969, p. 266.

شود. طبیعی بود که مبارزه ضد امپریالیستی، جدا از مسائل مبرم ایدئولوژیک مانند خصلت دوران کنونی، همبستگی مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم، ماهیت انترناسیونالیسم پرولتاری در مرحله کنونی و نظایر آن، در نظر گرفته نشود. شکست تلاش‌های تفرقه افکنانه پکن، موفقیت‌های به دست آمده در افشای نظرات رویونیستی دست راستی و چپ‌روانه و تدوین پاره‌ای مسائل تئوریک، به پیروزی این جلسه مشاوره بین‌المللی کمک کرد.

خصلت اسناد مصوب این جلسه مشاوره، اهمیت بسیار داشت. ارائه تحلیل علمی معتبر درباره وضع بین‌المللی در سند اصلی، به عنوان پایه‌ای برای استراتژی و تاکتیک مبارزه، به یکی از سنتهای جنبش کمونیستی بین‌المللی تبدیل شد.

با اینکه احزاب مختلف نظرات متفاوتی پیرامون بخش‌هایی از سند اصلی داشتند، بخش مربوط به مسائل مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه در راه صلح، یعنی مسائل حیاتی بنیان وحدت جنبش کمونیستی معاصر، تقریباً به اتفاق آراء تصویب شد (به استثنای حزب کمونیست دومینیکن). در جلسه مشاوره اعلام شد که «برتری قاطع بر امپریالیسم و شکست سیاست تجاوزکارانه و جنگ طلبانه‌اش، با تشدید حمله به آن تأمین می‌شود».^۶ یک برنامه مشخص برای مبارزه علیه نیروهای ارتجاع در مراسم جهان، تدوین شد. جلسه مشاوره متذکر شد که سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز «نه به معنای حفظ وضع موجود اجتماعی - سیاسی است و نه تضعیف مبارزه ایدئولوژیک. این همزیستی، به مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم در مقیاس ملی و جهانی کمک می‌کند».^۷

البته این سند که حاصل کار دستجمعی احزاب مختلف بود، نمی‌توانست تمام اندیشه‌ها و آرزوهای بیان شده در جریان کار تدارکاتی را جزء به جزء منعکس کند. اما جریان تدوین آن، به روشن شدن مواضع و تنگ شدن دایره اختلافات کمک کرد.

برخی از شرکت‌کنندگان در جلسه مشاوره، ناخشنودی خود را از سطح تئوریک پاره‌ای از احکام سند اصلی، به ویژه توصیف امپریالیسم

6. *International Meeting of Communist and Workers' Parties, Coscow, 1969, Prague, 1969, p. 30.*

7. *Ibid.*, p. 31.

معاصر، اظهارداشتند اما پیشنهاد مشخصی را مطرح نکردند. این ناخشنودی، به درستی نشاندهنده نیاز رشدیابنده احزاب کمونیست به ایجاد شارلرده‌ای تئوریک برای تحلیلی نو از پدیده‌های جدید تکامل اجتماعی بود.

در جلسه مشاوره، فراخوان مربوط به «صدمین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین» به اتفاق آرا تصویب شد. این، نشاندهنده اصول ریشه‌دار موجود در وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی بود. در فراخوان آمده بود: «وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم، این آموزش کبیر بین‌المللی، ضامن پیروزی‌های هر چه بیشتر جنبش کمونیستی است.»^۸ همچنین تأکید شد که پاسداری استوار از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری در مبارزه علیه تمام دشمنان، و تبدیل بسی‌وقفه آن به واقعیت و بسط پیوسته تئوری مارکسیستی - لنینیستی، وظیفه کمونیستهاست.

بسیاری از احکام مهم مربوط به اصول و شکل‌های وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی، در اسناد جلسه مشاوره تکامل یافت. یک بار دیگر تأکید شد که روابط میان احزاب برادر، بر اصول انترناسیونالیسم پرولتاری، همبستگی و حمایت متقابل، احترام به استقلال و برابری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار است.

به‌ویژه تأکید شد که مسئولیت‌های ملی و بین‌المللی هر حزب، جدایی‌ناپذیرند و «... شرایط مختلف فعالیت احزاب کمونیست، نگرشهای متفاوت به وظایف عملی و حتی اختلاف نظر بر سر برخی مسائل نباید مانع اقدام هماهنگ بین‌المللی احزاب برادر، به‌ویژه در مسائل اساسی مبارزه ضدامپریالیستی، شود»^۹.

در سند گفته می‌شد که جنبش کمونیستی در سال‌های گذشته با مشکلات جدی روبه‌رو شده بود. برخی از اختلافات پیش آمده را می‌شود از طریق بحث یا احیاناً در جریان رویدادها حل کرد؛ برخی دیگر مدت‌ها برجای خواهند ماند. مسائل برجسته را می‌شود «از طریق تقویت انواع شکل‌های همکاری میان احزاب کمونیست، از طریق گسترش پیوندهای میان احزاب و از طریق مبادله متقابل تجربیات، بحث و مشورت رقیقانه و وحدت

8. *International Meeting of Communist and Workers' Parties*, Moscow, 1969, Prague, 1969, p. 41.

9. *International Meeting of Communist and Workers' Parties*, Moscow, 1969, Prague, 1969, p. 37.

عمل در صحنه بین‌المللی»^{۱۰} به درستی حل کرد. در جریان کار تدارکاتی، نمایندگان برخی از احزاب به طرفداری از تشکیل جلسات مشاورهٔ دوجانبه صحبت کردند. در جلسهٔ مشاوره گفته شد که در برابر تنوع رشدیابندهٔ روند انقلابی جهانی، شکل‌های طبیعی همکاری میان احزاب برادر، مشورت‌های دوجانبه، جلسات مشاورهٔ منطقه‌ای و کنفرانس‌های بین‌المللی طبق اصول پذیرفته شدهٔ جنبش کمونیستی، هر امکانی را به احزاب می‌دهد تا کوشش‌های احزاب کمونیستی و کارگری را در مبارزه برای هدف‌های مشترک‌شان یکی کنند.

آتوی ضد کمونیست‌ها، یعنی این ادعا که کمونیست‌ها تمام کارهای جنبش کمونیستی را محرمانه و «پشت درهای بسته» انجام می‌دهند، بی‌اثر شد. صورت مذاکرات جلسهٔ مشاوره به‌طور کامل منتشر شد. جلسه نشان داد که تلاش‌های رنگارنگ برای ایجاد شکاف در جنبش کمونیستی بین‌المللی ناکام مانده است و وحدت جنبش، علیرغم مخالفت شدید حزب کمونیست چین، رشد می‌یابد. این جلسه، نقطهٔ عطفی در گذار از شکل‌های وحدت مبتنی بر هدف‌های جامع - که به‌طور اجتناب‌ناپذیری به اصول عمومی گرایش داشت - به وحدت در جهت حل وظایف مشخص سیاسی بود. در جلسه، سند ایدئولوژیک مفصلی که دربرگیرندهٔ تمام مسائل معاصر باشد تصویب نشد و در عوض، بر تقویت وحدت در مبارزهٔ ضد امپریالیستی تأکید شد.

فضای حاکم بر جلسهٔ مشاوره و اسناد مصوب آن، بر این واقعیت گواهی داد که کمونیست‌ها وحدت را فقط یک مسألهٔ درونی خاص جنبش کمونیستی نمی‌دانند بلکه آن را ضرورتی برای بسیج تمام نیروهای مترقی مبارز راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم می‌دانند. به‌علاوه، روابط میان احزاب کمونیست که در جریان چندین سال تکامل یافته بود، سیمای جدیدی یافت و مشخص‌تر و محکم‌تر شد. این معیارها به اصلی اساسی تبدیل شدند که اعتبارش در آینده ثابت شد.

کنفرانس‌های منطقه‌ای کمونیست‌ها در سالهای ۱۹۷۰-۷۹

از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۷۷، هفتاد جلسهٔ مشاورهٔ چندجانبه میان

10. *Ibid.*, p. 38.

احزاب کمونیست برگزار شد.

در ژوئن سال ۱۹۷۵، کنفرانسی از احزاب کمونیست آمریکای لاتین در هاوانا تشکیل شد. خصلت و خصوصیات ویژه آن تابع شرایط فعالیت احزاب شرکت‌کننده کنفرانس در کشورهای مربوط به خودشان بود. کودتای فاشیستی شیلی و تعرض ارتجاع در برخی از کشورهای آمریکای لاتین، کمونیست‌ها را برانگیخت تا پاسخی دستجمعی به مسائل بنیادی معاصر دهند و استراتژی و تاکتیک مشترک مبارزه برای استقلال را تدوین کنند. نمایندگان تمام ۲۴ حزب کمونیست منطقه، تمام مسائلی را که به همه آنها مربوط می‌شد بررسی کردند. نمایندگان احزاب کمونیست ایالات متحد آمریکا و کانادا به‌عنوان ناظر در کنفرانس حضور یافتند. کنفرانس به‌اتفاق آراء سند «آمریکای لاتین در مبارزه علیه امپریالیسم و برای استقلال ملی، دموکراسی، رفاه مردم، صلح و سوسیالیسم» را تصویب کرد. این سند، پیش از کنفرانس، مشترکاً تدوین شده بود، به کمیته‌های مرکزی احزاب شرکت‌کننده فرستاده شده بود و سپس با در نظر گرفتن نظرات آنها، بازنویسی شده بود.

این سند منعکس‌کننده دامنۀ گسترده‌ی مسائل تئوریک، سیاسی، استراتژیک و تاکتیکی بود و نتیجه‌گیری‌هایش نه فقط برای کمونیست‌ها بلکه برای تمام نیروهای میهن‌دوست و دموکراتیک آمریکای لاتین نیز اهمیت داشت. مبارزه برای رسیدن به هدف نهایی یعنی سوسیالیسم، در مرحله کنونی باید هدف‌های ضدامپریالیستی داشته باشد و این موضوع بستگی زیادی به ایفای نقش رهبری توسط طبقه کارگر دارد.

سند در مورد تمام نیروهای جناح چپ نرمش زیاد نشان داد اما تأکید کرد «هر جنبشی که مواضع ضد کمونیستی و ضد شوروی داشته باشد، جزو جناح چپ محسوب نمی‌شود».

احزاب کمونیست، ضمن توجه به مسائل ایدئولوژیک، خاطر نشان کردند که مشاجرات نیروهای چپ همواره باید از موضع وحدت برای پیشبرد مبارزه علیه فاشیسم و امپریالیسم صورت گیرد.

کنفرانس، خطر مائوئیسم را که هدف‌هایش مخالف هدف‌های جنبش کمونیستی است و از سیاست شوروی‌ستیزی و مخالفت با سوسیالیسم و جنبه مشترک نیروهای ضدامپریالیستی پیروی می‌کند، یادآور شد. کنفرانس، سیاست خارجی رهبری حزب کمونیست چین را قویاً محکوم کرد و تمام کمونیست‌های آمریکای لاتین را به نبرد علیه سیاست مائوئیستی

نقض وحدت و همبستگی و شریف‌ترین سنت‌های جنبش انقلابی جهانی فراخواند.

کمونیست‌های آمریکای لاتین گفتند که مسائل مربوط به تئوری و پراتیک جنبش کمونیستی و طبقه کارگر، باید همراه با دیگر احزاب برادر حل شود.

در بخشی از بیانیه آمده است: «احزاب آمریکای لاتین و منطقه دریای کارائیب با درک ضرورت تقویت هرچه بیشتر جنبش کمونیستی بین‌المللی به‌عنوان پیشاهنگ تمام نیروهای انقلابی، سوسیالیستی و ضدامپریالیستی، هوادار تشکیل یک کنفرانس کمونیستی جهانی هستند و همراه با تمام کمونیست‌های جهان خواهند کوشید شرایط لازم برای این کنفرانس را پدید آورند تا سهم مثبتی در امر تقویت جنبش کمونیستی و طبقه کارگر جهانی داشته باشند.»

وحدت بین‌المللی کمونیست‌ها برای حل مبرم‌ترین مسائل پیش روی زحمتکشان سراسر جهان ضروری است. مبرم‌ترین وظایف پیش روی خلق‌های جهان عبارتند از حفظ صلح، تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز و جلوگیری از جنگ هسته‌ای.

اینها مسائل عمده کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا که در ژوئن سال ۱۹۷۶ در برلین برگزار شد، بودند. کار کنفرانس نشان داد که حل تمام مسائل مبرم اجتماعی در اروپا و سراسر جهان، در درجه اول به تقویت تشنج‌زدایی بین‌المللی بستگی دارد.

امپریالیسم هنوز قدرت آن را داشت که مانع پیشرفت در این محدوده شود، جلوی تشنج‌زدایی نظامی را که مکمل تشنج‌زدایی سیاسی است بگیرد و منابع تشنج در نقاط مختلف جهان به وجود آورد.

بنابراین، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که از ۳۰ ژوئیه تا اول اوت سال ۱۹۷۵ در هلسینکی برگزار شد، رویدادی مهم برای صلح در اروپا و سراسر جهان بود. در جریان تدارک کنفرانس (که در سال ۱۹۷۳ شروع شد)، حزب متحد کارگری لهستان و حزب کمونیست ایتالیا به دیگر احزاب کمونیست اروپا پیشنهاد کردند جلسه مشاوره‌ای برای بحث درباره ضرورت برگزاری کنفرانس احزاب برادر اروپا تشکیل شود. این پیشنهاد با استقبال فراوان مواجه شد. تا آن زمان، بخش عمده برنامه عمل تصویب شده توسط احزاب کمونیست اروپا به سال ۱۹۶۷ در کارلوی واری، اجرا شده بود. وضع جدید قاره اروپا که در نتیجه پیروزی‌های سیاست

تشنج‌زدایی به‌وجود آمده بود، گام‌های جدیدی می‌طلبید.
جلسه مشاوره نمایندگان ۲۸ حزب کمونیست اروپا که در ۱۸ اکتبر سال ۱۹۷۴ برگزار شد، لزوم تشکیل کنفرانس را پذیرفت و ماهیت کار آن را تعیین کرد: مبارزه برای صلح، امنیت، همکاری و پیشرفت اجتماعی در اروپا. جریان کار تدارکاتی مشخص شد و برلین به‌عنوان محل کنفرانس انتخاب گردید.

یک کمیسیون سرپرستی برای آماده کردن سند کنفرانس تشکیل شد. هیأت‌های نمایندگی تمام احزاب هوادار تشکیل کنفرانس می‌توانستند در کار کمیسیون شرکت کنند. این کمیسیون بعداً یک گروه کار که شرکت در آن نیز آزاد بود، و یک گروه فرعی شامل هشت حزب (حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب وحدت سوسیالیستی آلمان، اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی و احزاب کمونیست رومانی، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و دانمارک) تشکیل داد. کمیته فرعی سه‌بار و کمیسیون سرپرستی چهار بار تشکیل جلسه دادند.

جلسه مشاوره، درباره برگزاری سمینارهایی برای بررسی مسائل مورد بحث کنفرانس آینده نیز تصمیم گرفت. این، تجربه جدیدی در تدارک کنفرانس‌های بین‌المللی بود. در آوریل سال ۱۹۷۵، دو سمینار مشابه برگزار شد: یکی در بلگراد پیرامون روابط اقتصادی میان کشورهای اروپایی و کشورهای رشدیابنده و دیگری در رم پیرامون چشم‌اندازهای همکاری اقتصادی در اروپای کنونی.

کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا که در ژوئن سال ۱۹۷۶ در برلین برگزار شد، یک بار دیگر نشان داد که مبارزه برای صلح، پیوندی جدایی‌ناپذیر یا مبارزه برای پیشرفت اجتماعی دارد. نمایندگان ۲۹ حزب در کار کنفرانس شرکت داشتند، و این پرنماینده‌ترین مجمع کمونیست‌های اروپا بود که تا آن زمان برگزار شده بود.

تجربه نشان می‌دهد که هرچه دامنه مسائل در مرکز همبستگی و همکاری احزاب کمونیست گسترده‌تر شود، شکل‌های همکاری نیز انعطاف‌پذیرتر، اتخاذ تصمیمات مشترک درباره مسائل ویژه غیرلازم‌تر و تمرکز روی نکته‌های اصلی مهم‌تر می‌شود. این، در زمانی که مسأله مورد بحث، همگانی و مربوط به تمام احزاب باشد، مانند مبارزه در راه صلح، مسیر رشد شکل‌های وحدت را تعیین می‌کنند.

اریش هونکر دبیرکل کمیته مرکزی حزب وحدت سوسیالیستی آلمان

گفت: «طبق توافق ما، سندی که قرار است بحث و تصویب کنیم مسائل محدودی را دربر می‌گیرد، اما این مسائل اهمیت فوق‌العاده‌ای برای بشریت دارند، و به معنای واقعی، برای تمام ملتها اهمیت حیاتی دارند.» اشاره او در درجه اول به صلح بود، زیرا همین صلح، سرنوشت بشریت را تعیین می‌کند. مطبوعات بورژوازی دست به کارزار افتراآمیزی علیه این کنفرانس زدند: گویا کمونیست‌ها، می‌کوشیده‌اند یک مرکز سازمانی تازه برای جنبش‌شان فراهم آورند.

لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ضمن سخنرانی در این کنفرانس گفت: «... هیچکس در هیچ‌جایی اندیشه تشکیل چنین مرکزی را پیشنهاد نمی‌کند... احترام به نظرات یکدیگر، فضای دموکراتیک و واقعاً رفیقانه‌ای که ما در آن بحث می‌کنیم، مقایسه گسترده تجربیات احزاب مختلف و توجه دوستانه به منافع طرفین، ما را قادر ساخته است تا به ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌های مشترکی پیرامون چندین مسأله اصلی که امروز برای ملتهای اروپا و جهان اهمیت دارند، برسیم. ما توانسته‌ایم سند مهمی درباره این مسائل، براساس اصول مارکسیسم-لنینیسم، تنظیم کنیم.»

سند نهایی «برای صلح، امنیت، همکاری و پیشرفت اجتماعی در اروپا» که به اتفاق آراء توسط کنفرانس تصویب شد، بازتاب خصوصیات اصلی با خصلت طبقاتی و انقلابی بود که پایه انسجام آن است. این خصوصیات در تمام مراحل تکامل جنبش کمونیستی بین‌المللی، صرف‌نظر از خصوصیات مشخص و ویژگی‌های آن و نیز شکل‌های سازمانی همبستگی کمونیستی، متجلی است. در سند تأکید شد که «احزاب کمونیستی و کارگری شرکت‌کننده در کنفرانس، یک بار دیگر بر عدم پذیرش هر نوع سیاست یا ایدئولوژی که ماهیتاً به معنای تسلیم طبقه کارگر در برابر نظام سرمایه‌داری باشد، تأکید می‌کنند...» و به گسترش همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی و رفیقانه بر پایه اندیشه‌های کبیر مارکس، انگلس و لنین ادامه می‌دهند، پیگیرانه از اصول برابری و استقلال تک‌تک احزاب، عدم مداخله در امور داخلی و احترام به انتخاب آزادانه راه‌های مختلف در مبارزه برای دگرگونی اجتماعی با ماهیت مترقی و برای رسیدن به سوسیالیسم پیروی می‌کنند.

انترناسیونالیسم جنبش کمونیستی، کارایی دارد. جنبش، فقط به اعلام انترناسیونالیسم بسنده نمی‌کند بلکه عملاً سمتگیری روشنی به آن می‌بخشد: حل مسائل مبرم مبارزه انقلابی که مستلزم ارزیابی مشترک و

اقدام هماهنگ است. شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، عزم راسخ احزابشان را برای «ادامه مبارزه پیگیرانه به منظور رسیدن به هدف‌های صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی که با منافع عمومی طبقه کارگر، نیروهای دموکراتیک و توده مردم در تمام کشورها مطابقت دارد» اعلام کردند.

کنفرانس، هدف‌های معینی را که مستلزم همبستگی احزاب کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای دموکراتیک مترقی اروپا است، مطرح کرد. کنفرانس، راه‌های پیشبرد تشنج‌زدایی بین‌المللی را از طریق اقدامات مؤثر برای تشویق خلع سلاح، تقویت امنیت، ریشه‌کن ساختن فاشیسم، دفاع از دموکراسی و استقلال ملی و گسترش همکاری سودمند متقابل به منظور ایجاد تفاهم بیشتر میان ملت‌ها نشان داد.

کنفرانس، بار دیگر نشان داد که کمونیست‌ها با مسائل مربوط به تکامل اجتماعی معاصر به شیوه‌ای همه‌جانبه برخورد می‌کنند و به تحکیم تمام نیروهای دموکراتیک قادر به مبارزه علیه امپریالیسم و دفاع از پیشرفت اجتماعی علاقه عمیق دارند.

گذشت زمان ثابت کرد که نتیجه‌گیری‌های کنفرانس برلین درست بوده است؛ موفقیت‌های مبارزه در راه صلح و پیشرفت اجتماعی، نشان داد که راه تعیین شده کنفرانس، درست بوده است. بسیاری از مسائلی که توسط کنفرانس مطرح شدند، در سطح بین‌المللی، به‌ویژه در سازمان ملل متحد مورد بحث هستند.

خصوصیات ویژه هر دوره و وظایفی که مستقیماً به آن مربوط می‌شوند، شکل سازمانی تک‌تک احزاب و شکل‌های روابطشان با یکدیگر را تعیین می‌کند؛ این حقیقت مارکسیسم - لنینیسم که از بوتله آزمایش سربلند بیرون آمده است، یک بار دیگر در کنفرانس برلین تأیید شد.

کنفرانس، وحدت بین‌المللی جنبش کمونیستی جهانی را یک گام جلوتر برد. ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌های کنفرانس پیرامون پاره‌ای از مسائل بسیار مهم برای ملت‌های اروپا و جهان، به رهنمودهای بزرگی برای احزاب کمونیست در مبارزه مشترکشان تبدیل شد.

کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عرب در دسامبر سال ۱۹۷۶، رئوس برنامه اقدامات لازم برای تکمیل انقلاب ملی - دموکراتیک در این کشورها را تهیه کرد. کنفرانس جدیدی که در آوریل سال ۱۹۷۸ برگزار شد، مسائلی را که در ارتباط با وظیفه متحد کردن نیروهای

میهن دوست و مترقی ملت های عرب در مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و تجاوزگری اسرائیل پدید آمده بود، مورد بحث قرار داد. این کنفرانس درباره سیاست تسلیم طلبانه سادات رئیس جمهور مصر، ادعاهای توسعه طلبانه اسرائیل و بسیاری مسائل دیگر در زمینه پایان دادن به بحران خاورمیانه بحث های فراوان کرد.

کنفرانس، به افزایش نقش احزاب کمونیستی و کارگری در جنبش آزادی بخش ملی اعراب، تقویت همبستگی و انسجام آنها، پاسداری از استقلال ایدئولوژیک، سازمانی و سیاسی آنها، تقویت وحدت آنها بر پایه اصولی و دفاع از میراث تاریخی و ملی آنها توجه زیادی مبذول داشت. کنفرانس به ضرورت تقویت هرچه بیشتر وحدت جنبش کمونیستی جهانی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری اشاره کرد. کنفرانس بر اهمیت مبارزه خستگی ناپذیر برای خلوص ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، ضرورت مقابله با تلاش هایی که برای تحریف تئوری آن صورت می گیرد، و دفع تمام حملاتی که متوجه سوسیالیسم واقعاً موجود است - از هر منبعی که باشند - تأکید کرد.

شرایط فعالیت کمونیست های کشورهای عربی، تعیین کننده وظایف ویژه و برخوردشان با مسائل جنبش کمونیستی جهانی بود.

اولین کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری افریقای گرمسیری و جنوبی در تابستان سال ۱۹۷۸ برگزار شد. به غیر از حزب کمونیست افریقای جنوبی که در سال ۱۹۲۱ تأسیس شده بود، تقریباً تمام احزاب مارکسیست - لنینیست این منطقه در سالهای اخیر تشکیل شده بودند. یک ضرب المثل افریقایی می گوید: «تا آب نباشد، قایق شناور نمی شود.» جریان انقلابی که تعدادی از کشورهای افریقای را در بر گرفت، چشم اندازهای بزرگی برای مبارزه کمونیستی گشود. آنها، در چنین شرایطی، ضرورت همبستگی بین المللی را بیش از هر زمانی احساس کردند. در بخشی از اعلامیه کنفرانس آمده بود: «کمونیست های افریقا، با وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی رزمی برادرانه شان را با احزاب کمونیست و تمام نیروهای ضدامپریالیستی دیگر در آسیا، آمریکای لاتین و اروپا که برای استقلال ملی، علیه سرمایه انحصاری و برای دموکراسی، صلح و سوسیالیسم مبارزه می کنند، اعلام می دارند.» کمونیست های افریقا اعلام کردند که «بخش جدایی ناپذیری از جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بین المللی و آزادی بخش ملی هستند» و «همواره رزمندگانی

فعال برای اتحاد پایدار و ناگسستگی میان جنبش آزادی‌بخش افریقا و جنبش‌های جهانی سوسیالیستی و آزادی‌بخش ملی در تمام قاره‌ها بوده‌اند و خواهند بود».

روحیه انترناسیونالیسم که از این بیانیه جاری بود، نشان داد که اندیشه‌های مربوط به همبستگی طبقه کارگر بین‌المللی هرچه بیشتر گسترش می‌یابد و ترکیب‌گردان‌های جدید جنبش کمونیستی را تعیین می‌کند. تجربه سالهای ۱۹۷۰-۷۹ نشان داد که وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی می‌تواند بر حسب سطح جنبش و شرایط مبارزه، شکل‌های مختلفی به خود بگیرد.

با اینکه کنفرانس‌های برگزار شده با هم تفاوت داشتند، همگی بیانگر نیاز رشدیابنده تمام کمونیست‌ها به همبستگی بین‌المللی بودند. خود جریان تکامل اجتماعی و گرایش رشدیابنده در جهت بین‌المللی شدن که از عناصر ذاتی دنیای معاصر است، تحقق این نیاز را آسانتر می‌کند.

انترناسیونالیسم و استقلال احزاب کمونیست

احزاب مارکسیست - لنینیست آگاهانه از اصول انترناسیونالیسم پیروی می‌کنند و روابط میان خود را به مثابه روابط میان گردان‌های پیشرفته طبقه کارگر که برای رسیدن به هدفی مشترک می‌جنگند، بنا می‌کنند. از این‌رو، کمک و حمایت دائمی از یکدیگر به عمل می‌آورند. اصول عمومی که راهنمای مارکسیست‌ها برای کسب اعتماد بیشتر میان ملت‌ها و وحدت نزدیکتر میان زحمتکشان است، کاملاً بر روابط میان احزاب قابل انطباق است زیرا هر حزب یک نیروی رزمنده ملی است.

لنین گفت: «ما خواهان اتحاد **داوطلبانه** ملت‌ها هستیم... اتحادی براساس اعتماد کامل، به رسمیت شناختن صریح وحدت برادرانه، توافق کاملاً داوطلبانه»^{۱۱} چنین اتحادی فقط از طریق شکیبائی، دوراندیشی و احترام به منافع یکدیگر می‌تواند حاصل شود.

اگر احزاب بخواهند روابط نزدیک‌شان را حفظ کنند، باید استقلال‌شان را اعم از سیاسی و سازمانی، و حق حاکمیت کامل‌شان را حفظ کنند. از آنجایی که هر حزبی کاملاً از شرایط کشور خود و ویژگی-

11. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 30, p. 293.

های ملی و تاریخی آن آگاه است، می‌تواند سیاستی را پیش گیرد که نه فقط با اصول مارکسیستی سازگار باشد بلکه نیازهای واقعی طبقه کارگر و زحمتکشان و واقعیت‌های کشور خود را نیز در نظر گیرد. به این دلیل، قاعده‌ای در جنبش کمونیستی بین‌المللی وجود دارد که صراحتاً تمام احزاب را برابر می‌داند.

استقلال، مقدمه وحدت است. انگلس مدت‌ها پیش گفت که همکاری انترناسیونالیستی فقط در میان **برابرها** امکان‌پذیر است و اصل برابری احزاب باعث نیرومندی و کارایی همکاری انترناسیونالیستی آنها می‌شود. این بدان معنا است که استقلال نه فقط منافاتی با انترناسیونالیسم ندارد بلکه جزیی از آن به‌شمار می‌رود.

نیروهای ضد کمونیستی همیشه ادعا می‌کنند که وحدت نیروهای انقلابی، تنوع برخوردارها و نظرات را از میان می‌برد.

در آغاز سده بیستم که حزب بلشویک در حال تشکیل شدن بود، لنین تذکر این نکته را لازم دانست: «جنبش انقلابی بین‌المللی پرولتاریا نمی‌تواند در کشورهای مختلف به‌طور موزون و به شکل‌های یکسان تکامل یابد و تکامل نمی‌یابد... هر کشور با خصوصیات ارزشمند و ویژه خودش به این جریان مشترک کمک می‌کند؛ اما جنبش در هر کشور مشخص دچار یکسونگری و کمبودهای تئوریک و عملی احزاب مختلف سوسیالیستی خودش می‌گردد.»^{۱۲}

به این ترتیب، اختلاف در نگرش به یک مسأله واحد و برخورد دیدگاه‌ها و نظرات، اجتناب‌ناپذیر است. این، روند طبیعی تکامل است و در جریان آن، مواضع مشترک شناخته می‌شوند و تئوری انقلابی غنایم یابد. تا زمانی که احزاب دارای پایه ایدئولوژیک مشترکی باشند، هیچ اختلاف یا تضادی میان آنها وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد که از طریق بحث‌های رفیقانه و اتخاذ تصمیمات مدون و هماهنگ مشترک قابل حل نباشد.

استقلال احزاب مارکسیست - لنینیست، برای تکامل پیروزمندانه جنبش کمونیستی الزامی است. برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، همگام با این اصل بنیادی، می‌گوید: «حزب کمونیست اتحاد شوروی مانند همه دیگر احزاب کمونیست، وظیفه انترناسیونالیستی خود می‌داند به

12. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 15, p. 187.

ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی که احزاب برادر مشترکاً در مورد وظایف مشترک مبارزه علیه امپریالیسم، برای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم به دست آورده‌اند و به اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که توسط احزاب کمونیست در جلسات مشاوره بین‌المللی‌شان به تصویب می‌رسد، گردن نهد.

«حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان کوشش خود را به تقویت وحدت و انسجام صفوف ارتش بزرگ کمونیست‌ها در تمام کشورها معطوف خواهد کرد.»

در زمان رویارویی دو نظام اجتماعی جهانی و مبارزه سخت‌طبقاتی در عرصه بین‌المللی، مسأله روابط میان احزاب مارکسیست-لنینیست (که ظاهراً از مسائل داخلی جنبش کمونیستی است) در مرکز توجه نیروهای ضد کمونیستی قرار گرفته است.

ایدئولوگ‌های بورژوایی ادعا می‌کنند که تمایل به تسلط در ذات هر شخص وجود دارد و گرایش به تسلط، جزیی از هر اجتماع انسانی - خانواده، سازمان‌های صنفی و ملی، احزاب سیاسی و دولت‌ها - است. از این‌رو، می‌گویند در جنبش کمونیستی بین‌المللی هیچ‌گونه برابری نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا قوی‌ترین حزب همواره در پی کسب برتری است. در نوشته‌های ضد کمونیستی چنین وانمود می‌شود که احزاب کمونیست به حزب کمونیست اتحاد شوروی وابسته هستند و هواداری آنها از انترناسیونالیسم پرولتری با عبارت «از دست دادن استقلال» توصیف می‌شود. برای تأیید این ادعای کاذب، گاه‌گاهی شایعاتی با این مضمون پراکنده می‌شود که گویا «کسی» سعی دارد (ظاهراً منظورشان حزب کمونیست اتحاد شوروی است) مرکز سازمانی واحدی برای جنبش کمونیستی ایجاد کند، و هر حزبی باید با «مبارزه» در راه استقلال خودش، با این کار مقابله کند.

مطبوعات بورژوایی عمداً این واقعیت را که اصول برابری و استقلال احزاب جزیی از برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی است با توطئه سکوت برگزار می‌کنند و از توضیح این واقعیت که لئونید برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی در سخنرانی‌اش در کنفرانس برلین احزاب کمونیستی و کارگری اروپا بر لزوم رعایت اکید برابری و استقلال همه احزاب تأکید کرد، شانه خالی می‌کنند. اما وقتی رهبران دیگر احزاب کمونیست به بیان همین اصول می‌پردازند، تبلیغاتچی‌های بورژوایی به جستجوی انگیزه‌ای موهوم می‌پردازند و ادعا می‌کنند که گویا این اظهارات

نشاندنده «تضادهای لاینحل» در جنبش کمونیستی است. هدف این کارزارهای ایدئولوژیک، برهم زدن وحدت جنبش کمونیستی است. حزب کمونیست اتحاد شوروی مدعی حقوقی بیش از حقوق دیگر احزاب نیست و این واقعیت حتی توسط عده‌ای از رهبران جنبش کمونیستی که از حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد می‌کنند پذیرفته شده است. سانتیاگو کاریلو در کتابی به نام **کمونیسم اروپایی و دولت** می‌نویسد که پس از انحلال انترناسیونال کمونیستی، روابط میان احزاب دگرگون شد: «من، پس از انحلال انترناسیونال، هیچ‌گونه تغییر موضع یا تصمیم‌گیری مهم سیاسی را به خاطر نمی‌آورم که براساس آن، حزب ما از پیش در پی جلب توافق حزب کمونیست اتحاد شوروی بوده باشد. در بسیاری از موارد که ما برای کارهای دیگر به اتحاد شوروی سفر می‌کردیم (مهاجران ما در آنجا زندگی می‌کردند)، تصمیم خود را با ارسال پیام به اطلاع حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌رساندیم.»

استقلال احزاب به معنای بی‌تفاوتی به وظایف پیش روی جنبش به‌طور کلی نیست. جنبش کمونیستی بین‌المللی فقط حاصل جمع احزاب جداگانه‌ای که در کشورشان عمل می‌کنند، نیست. این جنبش، جنبه متحدی است که با دشمنی مشترک روبه‌رو است. احساس همیشگی شرکت هر حزب در جنبش، باعث تقویت جنبش به‌طور کلی و نیز تک‌تک احزاب می‌شود. خود ماهیت جنبش کمونیستی، نافی امکان انزوای خود از سوی عناصر متشکله آن است. احزابی که سعی کردند خودشان را از جنبش کنار بکشند، دیر یا زود فهمیدند که نمی‌توانند به تنهایی پیروز شوند.

بسیاری از سخنرانان کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا در برلین، به‌طرز متقاعدکننده‌ای ارتباط ارگانیک میان استقلال احزاب و همکاری منظم آنها را نشان دادند. کمونیست‌ها همبستگی با تمام احزاب کمونیست، با کل جنبش طبقه کارگر و با تمام دموکرات‌ها را جزء جدایی‌ناپذیری از سیاست مستقلانه هر حزب می‌دانند؛ کمونیست‌ها معتقدند که انترناسیونالیسم پرولتری، استقلال، برابری و عدم مداخله، نافی یکدیگر نیستند بلکه کل یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند که پایه روابط میان احزاب کمونیست به‌شمار می‌رود.

در جنبش کمونیستی بین‌المللی که هیچ سازمان‌گراننده یا مرکز تنظیم روابط میان احزاب ندارد، مقررات حاکم بر این روابط فقط می‌تواند الزاماتی باشد که داوطلبانه پذیرفته می‌شود. اصول استقلال

احزاب و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، در اسناد خود احزاب و نیز در اسنادی که در کنفرانس های بین المللی مشترکاً به تصویب می رسند، تأیید می شود. با اینکه این اسناد مشترك الزام آور نیستند، رعایت اصول مطرح شده در آنها، با حسن نیت احزاب تضمین می شود.

کمونیست ها، ضمن تأکید بر استقلال احزابی که داوطلبانه برای همکاری بین المللی متحد شده اند، هیچگاه فراموش نمی کنند که این وحدت در صورتی بر شالوده های استوار متکی خواهد بود که حق حاکمیت هر حزب به تدوین مستقلانه سیاست اش محدود نشود. در نظر احزاب کمونیست، مفهوم استقلال بسیار گسترده تر است. این استقلال در درجه اول شامل استقلال طبقاتی، توانایی مقاومت در برابر ایدئولوژی بورژوازی و رفورمیستی و پیروی پیگیرانه و فعالانه از اصول انقلابی در حل پیچیده ترین و اختصاصی ترین مسائل می شود. استقلال اصیل، همچنین به معنای فداکاری کامل در راه آرمان های جنبش کمونیستی بین المللی است که تک تک احزاب نیز خود را وقف آن کرده اند.

کمونیست های آلمان غربی می گویند: «بله، حزب کمونیست آلمان واقعاً وابسته است. حزب ما به منافع و نیازهای طبقه کارگر وابسته است زیرا جزیی از طبقه کارگر است. حزب ما وابسته به سوسیالیسم است زیرا یک حزب مارکسیستی است و شالوده اقداماتش را سوسیالیسم علمی تشکیل می دهد. قدرت و اعتماد به نفس ما از همین «وابستگی» است.» ۱۲ این «وابستگی»، تضمین کننده حفظ رزمندگی حزب در تمام شرایط است و در مقابل هیچ فشار خصمانه ای تسلیم نمی شود.

یکی از وظایف استراتژیک ارتجاعیون، تغییر دادن ماهیت احزاب کمونیست است. دولتمردان و روزنامه نگاران ضد کمونیست و رؤسای انحصارات بزرگ، این موضوع را کمابیش با صراحت بیان کرده اند. به این دلیل است که امروزه مسأله نگرش احزاب کمونیست به استقلال شان (که ضرورتی حیاتی برای همکاری پیروزمندانه تمام احزاب دارد) به یکی از مسائل حاد جنگ ایدئولوژیک تبدیل شده است.

13. *Marxistische Blätter*, 1973, No. 1, pp. 7-8.

پایه ایدئولوژیک وحدت

احزاب کمونیستی و کارگری شرکت‌کننده در کنفرانس برلین، یک بار، یگر بر «عدم پذیرش هر سیاستی که ماهیتاً به معنای تسلیم کردن طبقه کارگر به نظام سرمایه‌داری باشد» تأکید کردند و گفتند که همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی، رفیقانه و داوطلبانه‌شان را بر پایه اندیشه‌های مارکس، انگلس و لنین تکامل می‌دهند.

کمونیست‌ها عقیده ندارند که تئوری انقلابی، برای تمام مسائلی که در عمل پیش می‌آید، پاسخ‌های از پیش آماده دارد. تاریخ تصمیم نگرفته است در راهی که کمونیست‌ها تعیین می‌کنند، پیش رود. زندگی همواره ثابت کرده است که پیچیده‌تر از دورنگرانه‌ترین پیش‌بینی‌های علمی است. احزاب کمونیست، طرفدار دگماتیسمی نیستند که از بدیهیات گذشته دست برنمی‌دارد و به دنبال راه‌حل‌های متناسب با شرایط روز نمی‌رود. اما تئوری انقلابی فقط در صورتی می‌تواند بر پایه خودش تکامل یابد که اختلاف میان اصول اساسی تئوری و نتیجه‌گیری‌های مشخصی که ممکن است کهنه شوند در نظر گرفته شود.

اصول، برخلاف جامه، نه کهنه می‌شوند و نه برحسب مد تغییر می‌یابند. آنها را نمی‌توان به دلخواه تغییر داد؛ اصول به‌طور منطقی تدوین می‌شوند و روشی دارند که به درک واقعیت و درعین‌حال، اجرای خود اصول یاری می‌رساند.

توضیح لنین معروف است: «نکته اصلی در نظریه مارکس این است که نقش تاریخی پرولتاریا را به عنوان سازنده جامعه سوسیالیستی ثابت می‌کند.»^{۱۴} نتیجه‌گیری معتبر علمی پیرامون نقش طبقه کارگر، یک اصل بنیادی تئوری انقلابی نیز هست که باید در حل صحیح مسأله سرکردگی طبقه کارگر، متحدان طبقاتی و شکل‌های قدرت‌اش مورد توجه قرار گیرد. هرکس که این اصل بنیادی را نقض کند، مارکسیست نیست.

مارکسیسم معتقد است که هرچیز ملموس در جهان، قابل شناخت است. این اعتقاد از این درک برمی‌خیزد که تکامل طبیعت و جامعه تابع قوانین عینی است. درک این قوانین، سوسیالیسم را از تخیل به علم تبدیل کرد.

14. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 18, p. 582.

انکار امکان شناخت قوانین عینی، با مارکسیسم سازگار نیست و معمولاً به پیدایش انواع گرایش‌های رویزیونیستی منجر می‌شود. نادیده گرفتن قوانین عام ساختمان سوسیالیستی، به معنای تبدیل سوسیالیسم از علم به تخیل است. بی‌جهت نیست که درباره رویزیونیست‌های امروز می‌گویند آنها خودشان را با شعار متأسفانه معروف ادوارد برنشتاین تطبیق داده‌اند: «حرکت، همه‌چیز است، هدف نهایی هیچ‌چیز». وقتی اندیشه‌های سوسیالیستی در بسیاری از کشورها پیروز شد، رویزیونیست‌ها گفتند که سوسیالیسم واقعاً برقرار شده توسط جنبش طبقه کارگر جهانی، «هیچ» است؛ اما هدف مجرد خودشان یعنی نوعی سوسیالیسم «خالص»، را «همه‌چیز» می‌دانستند.

احزاب کمونیست، تکامل پیوسته تئوری را وظیفه‌ای بزرگ و شرطی الزامی برای تدوین سیاست درست می‌دانند زیرا هر حزب در صورتی يك سازمان رزمی است که نه فقط تئوری علمی را مطالعه کند بلکه آن را به عمل نیز درآورد.

از دورانی که بورژوازی می‌توانست مانع انتشار اندیشه‌های مارکسیستی شود و وانمود کند که اصلاً چنین اندیشه‌هایی وجود ندارند، مدت‌ها گذشته است. مبارزه طبقاتی، بورژوازی پیشتاز جهان را واداشته است تا صدها موسسه درست کند و آن‌ها را به کار جستجوی «تناقض‌های» مارکسیسم و «اثبات» عملی نبودن آرمان‌های آن بگمارد؛ آنها این کار را از طریق افترا و انتقادهای شبه علمی انجام می‌دهند.

یکی از ویژگی‌های اندیشه‌های مترقی این است که هرچه بیشتر با آنها مبارزه شود، آنها بیشتر انتشار می‌یابند و تأثیرشان قوی‌تر می‌گردد. ده‌ها سال پیش، حتی تصور نمی‌شد که فلسفه، تاریخ و اقتصاد از دیدگاه مارکسیستی و علمی در کنگره‌های جهانی و منطقه‌ای مورد بحث قرار گیرند. امروزه نوشته‌های مارکسیستی همه‌جا خوانده می‌شوند و اندیشه‌های مارکسیستی غالباً فضای کنگره‌ها را به خود اختصاص می‌دهند و حتی بر دشمنان مارکسیسم تأثیر می‌گذارند.

هرچه اندیشه‌های مارکسیستی بیشتر انتشار می‌یابند، گردانندگان کارزارهای ضد مارکسیستی بیشتر مجبور می‌شوند در کارزارهایشان تجدید نظر کنند. آخرین برنامه استراتژیک ایدئولوژیک‌های بورژوایی، روز به روز آشکارتر می‌شود: آنها ضمن ادامه دادن به شیوه‌های مبارزه سنتی، سعی می‌کنند مارکسیسم را «چندگانه» کنند تا نشان دهند که به تعداد

ملت‌ها، گونه‌های مارکسیسم وجود دارد. ایدئولوگ‌های بورژوازی وانمود می‌کنند که مفهوم چندگانگی و پراکندگی مارکسیسم، کمک‌سرنوشت‌سازی به تفکر سوسیالیستی است. به سادگی می‌توان دریافت که هدف از تبلیغ مارکسیسم چندگانه، نفی قوانین عینی عامی است که توسط تئوری انقلابی کشف شده‌اند و پایه علمی فعالیت احزاب کمونیست به‌شمار می‌روند. هدف بلافصل مفهوم چندگانگی مارکسیستی عبارت است از برهم زدن وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی از راه متزلزل کردن شالوده ایدئولوژیک آن. قدرت تئوری مارکسیستی از بازتاب راستین واقعیت در آن سرچشمه می‌گیرد. فقط یک حقیقت وجود دارد. قانون جاذبه نیوتون به دلیل انگلیسی بودن نیوتون به انگلستان منحصر نمی‌شود. اگر یک حقیقت فقط در روسیه، یا فقط در ایالات متحد آمریکا یا فقط در فرانسه یا هر کشور دیگر صادق باشد، معنایش این است که اصلاً حقیقتی وجود ندارد؛ و این همان چیزی است که مخترعان «پراکندگی» مارکسیسم می‌خواهند به‌ما بقبولانند. این نظر که لنینیسم، نسخه روسی مارکسیسم است، با حرارت خاصی تبلیغ می‌شود. یعنی کمونیست‌های کشورهای اروپایی اگر بخواهند مارکسیست باشند، باید به مارکس رجعت کنند.

ایدئولوگ‌های بورژوازی می‌خواهند ضمن مقابله لنینیسم با مارکسیسم، کل شالوده ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را سست کنند و اعضای آن را به نفی مارکس وادارند.

مارکسیسم یک تئوری پیوسته رشد‌یابنده است. مارکس و انگلس تأکید کردند که آموزش‌های ایشان نه فقط نمی‌تواند به تمام مسائلی که در آینده مطرح خواهد شد پاسخ دهد بلکه عملاً چنین امکانی را ندارد. لنین که متفکر برجسته‌ای بود، دانش مارکس و انگلس را به‌طور جامع تکامل بخشید. فراخوان صدمین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین که در جلسه مشاوره بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ به اتفاق آرا تصویب شد، می‌گوید: «تمام تجربیات سوسیالیسم و طبقه کارگر جهانی و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، اهمیت جهانی آموزش مارکسیستی-لنینیستی را تأیید کرده است... امروز به دلایل بسیار، می‌توانیم همان سخنی را درباره آموزش لنین بگوئیم که خود او درباره مارکسیسم می‌گفت: این آموزش، نیرومند است زیرا درست است. تئوری مارکسیستی-لنینیستی و کاربست خلاقانه آن در شرایط ویژه، امکان پیدا کردن پاسخهای علمی برای مسائل پیش‌روی تمام گردان‌های جنبش انقلابی جهانی را در هر جایی

که فعالیت می‌کنند فراهم می‌آورد.»^{۱۵}

کاربست خلاق مارکسیسم - لنینیسم چنان نیرویی پدید می‌آورد که ایدئولوگ‌های بورژوازی می‌خواهند این مفهوم را، با تظاهر به دفاع از مارکسیسم در برابر دگماتیسم، تحریف کنند. آنها هرگونه تأیید عینی بودن و ضرورت تاریخی را دگماتیسم می‌نامند؛ آنها آنچه را که واقعاً دگماتیک است - یعنی انتقال مکانیکی چیزهایی که در یک جا درست است به جایی که قابل انطباق نیست - در نظر نمی‌گیرند. به ویژه اندیشه‌های مربوط به همبستگی انترناسیونالیستی را به دگماتیسم مربوط می‌کنند، به این دلیل واهی که به تحمیل یک مدل بر تمام گردان‌های جنبش طبقه کارگر و نتیجتاً نقض استقلال آنها منجر می‌شود.

رویزیونیسم، در سراسر حیات خود، از هر پدیده جدیدی در یک دوران معین برای انکار قوانین عینی همان دوران استفاده کرده است. رویزیونیست‌ها، رویدادها را مقایسه نمی‌کنند و آنها را به یکدیگر مربوط نمی‌دانند زیرا هر رویدادی را بی سابقه می‌انگارند؛ آنها پدیده‌ها را بیشتر مقابله می‌کنند تا مقایسه.

دگماتیسم نیز مقایسه را انکار می‌کند زیرا منکر فردیت و ویژگی است و هر خصوصیت ویژه را نمونه و اثبات مطلق الگوهای کلی می‌انگارد. مارکسیسم، خصوصیات خود ویژه و خاص رویدادها را در نظر می‌گیرد. انگلس در کتاب *آنتی‌دورینگ* نوشت: «در تاریخ اجتماعی... تکرار شرایط، استثنا است نه قاعده... و وقتی چنین تکرارهایی رخ می‌دهند، هرگز در شرایطی کاملاً مشابه نیست.»^{۱۶} ولی مارکسیسم، ویژگی‌های خاص هر واقعیت تاریخی را مطلق نمی‌کند؛ مارکسیسم معتقد است که اکثریت واقعیت‌ها نمونه‌وارند یعنی می‌توانند به عنوان شالوده‌ای عینی برای پی‌ریزی مفاهیم تعمیم یافته به کار گرفته شوند.

به این منظور، باید واقعیت‌ها را در متن، آنها در متن بسیار وسیع ملاحظه کرد. مارکسیسم. تاریخ جهان را روندی واحد و تابع قوانین عمومی تکامل می‌داند نه جمع عددی تاریخ‌های تک تک کشورها و تک تک تمدن‌ها. لنین که نقش مهمی برای روش‌های مقایسه‌ای در تکامل تئوری

15. *International Meeting of Communist and Workers' Parties*, Moscow, 1969, Prague, 1969. p. 41.

16. F. Engels, *Anti-Dühring*, Third Edition, Foreign Language Publishing House, Moscow, 1962, p. 125.

قائل بود، نوشت: «از دیدگاه مارکسیسم، مقایسهٔ تکامل سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف و نیز برنامه‌های مارکسیستی‌شان، اهمیت بسزایی دارد... اما چنین مقایسه‌ای باید به شیوهٔ ملموس انجام شود.»^{۱۷} لنین بعداً معنی آن را روشن‌تر می‌کند. برای مقایسه و ارتباط متقابل، برخورد تاریخی مشخصی لازم است. ماهیت طبقاتی یکسان رویدادها، رابطهٔ درونی آنها و نه تشابه ظاهری‌شان، ما را به مقایسه‌های درست قادر می‌کند.

لنین، ضمن شناخت ریشه‌های طبقاتی پدیده‌ها در مبارزه با آنارشیسم، توانست از بسیاری از ارزیابی‌های مارکس و انگلس استفاده کند، زیرا با اینکه آنارشیسم تحول یافته است ولی ماهیت اجتماعی‌اش تقریباً یکسان باقی می‌ماند. مقایسهٔ تحلیل طبقاتی «اکونومیست‌ها» در روسیه، طرفداران برنشتاین در آلمان و پیروان میلران در فرانسه، این امکان را پدید آورد که آنها به‌عنوان یک نوع مشخص شوند و زندگی، درستی این مقایسه‌ها و همانندسازی‌ها را ثابت کرده است. امروزه نیز تشخیص ماهیت طبقاتی پدیده‌ها امکان قیاس‌های علمی و درک بهتری از تشابه این پدیده‌ها و پدیده‌های گذشته و نیز خصوصیات ویژهٔ آن را به ما می‌دهد.

ما فقط در صورتی می‌توانیم رویدادهای انقلابی ویژهٔ روزگاران را به‌درستی درک کنیم که پیوند میان آنها و قوانین عام و اساسی دوران خودمان را پذیرفته باشیم. ایدئولوگ‌های بورژوازی، پیوسته بر جنبش کمونیستی فشار می‌آورند؛ آنها می‌کوشند اهمیت هر رویداد تاریخی را فقط به زمان خودش منحصر کنند و آن را از لحاظ ملی محدود اعلام دارند. برعکس، مارکسیست‌ها همواره عقیده داشته‌اند که تئوری انقلابی از تجربهٔ انقلابی مشترک تمام کشورها پدید می‌آید. مطلق کردن تجربهٔ یک کشور اشتباه است، اما نادیده گرفتن تجربهٔ کشوری که نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمندانه را به انجام رسانید از این نیز اشتباه‌تر است. احزاب مارکسیست - لنینیست که بر علم انقلاب متکی‌اند (علمی‌که قوانین عینی تکامل اجتماعی را کشف می‌کند)، بیشترین اهمیت را به استفاده از تجربهٔ تاریخی می‌دهند. به همین دلیل است که مسألهٔ تجربه، همواره در مرکز مبارزهٔ ایدئولوژیک قرار دارد.

لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر، علیه تقلید مکانیکی هشدار داد: «از تاکتیک‌های ما رونوشت برداری نکنید، بلکه علل خصوصیات ویژهٔ آنها،

17. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 20, p. 405.

شرایط پدیدآورنده آنها، و نتایج‌شان را تحلیل کنید؛ از کلمات فراتر روید و روح، ماهیت و درس‌های تجربه ۱۹۱۷-۲۱ را به‌کار برید. ۱۸»
راه کمونیست‌ها در کشورهای غرب، تکرار راهی که انقلاب اکتبر پیمود، نیست و نمی‌تواند باشد زیرا انقلاب اکتبر، هیچ نباشد، تغییراتی بنیادی در جهان به‌دنبال آورد.

طرز برخورد احزاب کمونیست مختلف با تجربه تاریخی انقلابی، مسأله‌ای حاد است زیرا احزابی که زندگینامه انقلابی خودشان را نادیده گیرند، خودشان را نادیده گرفته‌اند. بنابراین، ترکیب وفاداری به شریف‌ترین سنن انقلابی با نوآوری انقلابی، و ادامه تکامل خلاقانه هرچیز سودمند که توسط جنبش کمونیستی بین‌المللی گرد آمده‌است، اهمیت بسیار دارد. این، راه تقویت هرچه بیشتر وحدت انترناسیونالیستی کمونیست‌ها و افزایش استقلال هر حزب کمونیست است.

جنبش کمونیستی بین‌المللی، اهمیت درجه اول را همواره به تکامل خلاق تئوری مارکسیستی و نیز ترویج آن از راهی که به سادگی برای مردم قابل فهم و پذیرش باشد، داده است.

اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی، همچون شعله‌های سرکش، در سراسر جهان انتشار می‌یابند. این اندیشه‌ها که تقریباً ۱۵۰ سال پیش در اروپا زاده شدند، از مرز قاره‌ها گذشته‌اند و اکنون به دوردست‌ترین نقاط جهان راه می‌یابند. تجربه مبارزه در مقیاس جهانی بر غنای آنها می‌افزاید و هر گردان طبقه کارگر کمک خود را به گنجینه مشترک دانش انقلابی واریز می‌کند. انگلس نزدیک به یکصد سال پیش نوشت که موضع هر گردان مارکسیستی در جنبش طبقه کارگر جهانی، تابع پیروی آن از تئوری، گسترش خلاقانه آن تئوری، و «روحیه واقعی انترناسیونالیستی» است «که از پیدایش شرونیسم میهنی جلوگیری می‌کند و از هر پیشرفت جدیدی در جنبش پرولتری، از هر ملتی باشد، استقبال می‌کند». ۱۹.

بحث و انتقاد در درون جنبش کمونیستی

با اینکه احزاب کمونیست خودشان سیاست‌شان را تدوین می‌کنند، اما

18. V. T. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 32, p. 318.

19. K. Marx and F. Engels, *Selected Works*, Vol. 2, Progress Publishers, Moscow, 1976, p. 170.

احساس می‌کنند که به تبادل نظر پیرامون موضوعات سیاسی، به بحث سیاسی، و به مقایسه تجربه‌شان با تجربه احزاب دیگر نیاز دارند. این نیاز طبیعی هر جنبشی است که مانند جنبش کمونیستی، زنده و متکامل باشد. لنین گفت که دانش مارکسیستی «از مجموع تجارب انقلابی و تفکر انقلابی تمام کشورهای جهان می‌روید». ۲۰ این تجربه و این تفکر نمی‌توانند در تمام موارد یکسان باشند زیرا بازتاب خصوصیات ویژه، شرایط تاریخی و سنتهای ملی کشورهای مربوط هستند.

اهمیت بزرگی که اندیشه‌های لنینیسم در آستانه امپریالیسم کسب کردند، از این واقعیت ناشی می‌شود که این اندیشه‌ها نتیجه جمع‌بندی تجربه کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری و کشورهای دارای سطح رشد متوسط، و تجربه جنبش آزادی‌بخش ملی بودند.

با بین‌المللی شدن فزاینده بسیاری از روندهای تکامل اجتماعی، اهمیت تجربه حاصل از ساختمان سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر و مبارزه آزادی‌بخش ملی غالباً از مرزهای ملی فراتر می‌رود. بنابراین، پیشبرد تبادل سودمند اندیشه‌های پدید آمده در کشورهای مختلف و همسو کردن تلاش‌هایشان در جهت تکامل تئوری انقلابی، اهمیت ویژه‌ای برای احزاب مارکسیستی - لنینیستی دارد. خود برترینی تنگ‌نظرانه و کم‌بها دادن به ارزش کار دستجمعی در تدوین مسائل تئوریک، نه فقط زیانبار بلکه خطرناک است.

لئونید برژنف، در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا در برلین، اهمیت همکاری انترناسیونالیستی کمونیست‌ها را مورد تأکید قرار داد: «زمینه دیگری در همکاری ما وجود دارد که شایان توجه خاصی است. منظورم تشریک مساعی برای جمع‌بندی تجربه انقلابی‌مان و تکامل هرچه بیشتر تئوری کمونیسم علمی است که به دست کارل مارکس، فردریک انگلس و ولادیمیر ایلیچ لنین بنیانگذاری شد.»

تجربه، شکل‌های زیادی از کار مشترک تئوریک برای مارکسیست‌های کشورهای مختلف پیش آورده است. رهبران احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی، جلسات مشاوره منظم دارند، و کتاب‌های بسیاری در اثر همکاری چند ملیتی نویسندگان به دست خوانندگان می‌رسد. مراکز پژوهشی مارکسیستی در کشورهای سوسیالیستی، تماس‌شان را با گروه‌های مشابه

20. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 21, p. 354.

در ایتالیا، فرانسه، آلمان غربی و کشورهای دیگر گسترش می‌دهند. کتاب‌های مارکسیستی بسیاری در موطن نویسندگان‌شان انتشار یافته‌اند و به زبان‌های خارجی نیز ترجمه می‌شوند.

نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیستی و کارگری به نام **ورلد مارکسیست ریویو** که به ۵۷ زبان چاپ و در ۱۴۵ کشور پخش می‌شود، تحلیل دستجمعی مسائل روز را به شکل‌های مختلف سازمان می‌دهد. کنفرانس‌های بین‌المللی علمی و تئوریک منظمأ برگزار می‌شوند. این نشریه، ده‌ها گروه پژوهشی را دربرمی‌گیرد و برگزاری سمپوزیوم‌ها، سمینارها، جلسات میزگرد و نظایر آن را سرپرستی می‌کند. تبادل آزادانه نظرات، به جمع‌بندی تجربیات و فرمول‌بندی احکام جالب و نتیجه‌گیری‌های تئوریک یاری می‌رساند.

کمونیست‌ها از این نظر لنین پیروی می‌کنند که «هیچ جنبشی، از جمله جنبش طبقه کارگر، بدون مناظره‌ها، بحث‌ها و برخورد نظرات امکان‌پذیر نمی‌شود؛ ۲۱۰۰۰ علمی که در آن اختلاف نظر و عقیده وجود نداشته باشد قادر به تکامل نیست زیرا همانطور که می‌دانیم، حقیقت‌های جدید از برخورد اندیشه‌ها برمی‌خیزند.

چون تبادل تجربیات و اندیشه‌ها باعث تقویت جنبش کمونیستی می‌شود، هر کار مربوط به این تبادل، زیر حملات نیروهای ضد کمونیستی که این‌گونه تبادل را وسیله‌ای برای محروم کردن احزاب از استقلال‌شان معرفی می‌کنند، قرار می‌گیرد.

کنفرانس‌های بین‌المللی سازمان‌های مختلف سیاسی منظمأ در سراسر جهان برگزار می‌شوند. کنگره‌های انترناسیونال سوسیالیستی منظمأ برگزار می‌شوند؛ نمایندگان دموکرات مسیحی ملی و سایر احزاب سیاسی، کنفرانس‌های خودشان را دارند. مطبوعات بورژوازی چنین جلساتی را عادی قلمداد می‌کنند اما کوچکترین جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست را مورد حمله قرار می‌دهند تا اندیشه گفتگو در جنبش کمونیستی را بی‌اعتبار سازند. و هرگاه در چنین جلساتی پیرامون مسأله‌ای اتفاق نظر وجود داشته باشد، بلافاصله تحمیلی بودن آن از سوی مسکو مطرح می‌شود؛ در حالی که اختلاف نظر را دلیل بر وجود بحران و گسیختگی در جنبش کمونیستی می‌دانند.

21. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 19, p. 492.

هرچه جنبش کمونیستی بیشتر به ضرورت تبادل نظر و هماهنگی عملی تمام گردان‌هایش پی می‌برد، حملات دشمنان طبقاتی آن که می‌کوشند از مسأله «استقلال» برای ایجاد تفرقه در جنبش استفاده کنند، شدیدتر می‌شود. نیروهای ضد کمونیست با این ادعا که گویا احزاب کمونیست نیازی به برقراری تماس با یکدیگر و برگزاری مباحثه ندارند و تمام این‌ها به معنی «مداخله» است، هدف سیاسی خودشان را تعقیب می‌کنند: و آن ضربه زدن به همبستگی پرولتری بین‌المللی به منظور مداخله راحت‌تر خودشان است.

گس هال دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحد آمریکا، می‌گوید این استدلال که بحث دستجمعی و تبادل تجربیات «بامعیارهای استقلال داخلی منافات دارد یا در **اهور داخلی احزاب مداخله می‌کند** به معنای درست کردن پهلوان پنبه و ضربه فنی کردن او است. مقاومت، شکلی از تطبیق با فشارهای دشمن است. فشار حمله دشمن این است که می‌گوید احزاب کمونیست، بومی یا دارای استقلال داخلی نیستند.»^{۲۲}

درواقع، مسأله تبادل تجربه میان احزاب کمونیست به عرصه‌ای برای مبارزه با ایدئولوژی بورژوایی تبدیل شده است.

بدون شك، مقایسه نظرات فقط تبادل اطلاعات نیست. اگر چنین بود، اگر تجربیات تحلیل نمی‌شدند و نظرات مربوط به برجستگی‌ها و کمبودهای آن بیان نمی‌شدند، خرد جمعی نیز رشد نمی‌یافت. روابط برادرانه رزمندگان سیاسی که از ایدئولوژی مشترکی پیروی می‌کنند، باید بر پایه تفاهم متقابل کامل استوار باشد زیرا آنها به پیروزی آرمان مشترک علاقه‌مندند اما تحلیل تجربیات ممکن است باعث اظهار نظرهای انتقادی و مناظره شود.

بسیاری از احزاب کمونیست تأکید می‌کنند که خواهان بحث‌های صریح و سازنده درباره تجربیات یکدیگر هستند؛ آنها می‌خواهند این بحث‌ها به تحلیل اوضاع و پدیده‌های پیش روی‌شان، به گسترش دامنه اطلاعات و تسهیل تکامل تئوری یاری برسانند. مثلاً حزب کمونیست دانمارک، در تلاش برای تقویت وحدت احزاب کمونیست در مبارزه علیه امپریالیسم و تقویت هرچه بیشتر وحدت ایدئولوژیک‌شان، عبارتی را در برنامه سال ۱۹۷۶ خود گنجانده که حاکی از اهمیت «برگزاری مباحثات

22. *World Marxist Review*, No. 8, August, 1974, p. 27.

مشترك در جهت تكامل هرچه خلاقانه تر تفكر ماركسيستی و در ارتباط با مسائل جديد روزگار ما» بود.

احزاب كمونیست مداخله يك حزب در امور داخلی حزب دیگر را رد می کنند، اما انتقاد شدن توسط حزب برادر دیگر را مجاز می دانند؛ و اعتقاد دارند نظرات فلان حزب برادر در مورد كل جنبش كمونیستی بین المللی، قابل بحث است. وارد کردن اصل عدم انتقاد در روابط میان احزاب، در حكم تبدیل جنبش كمونیستی بین المللی (که يك كل ارگانیک است) به جمع عددی صرف احزابی است که نسبت به یکدیگر بی تفاوتند. هیچ جنبش اجتماعی مرفقی نمی تواند بدون انتقاد و انتقاد از خود تكامل یابد. این گفته، به ویژه در مورد جنبش كمونیستی صدق می کند زیرا از يك ایدئولوژی انقلابی پیروی می کند که ماهیتاً انتقادی است. انتقاد از خود، به معنای مقایسه صریح نظرات، افشای شجاعانه كمبودها و پیشنهاد های سازنده برای فائق آمدن بر این كمبودها است. این سلاحی است که كمونیست ها همواره به کار می گیرند.

هیچ حزب كمونیستی وجود ندارد که نیروی محرك انتقاد و انتقاد از خود را تأیید نکند و در برنامه اش آن را تشویق نکند. با این که دشمنان می توانند از هر گونه انتقاد درون حزبی علیه آن حزب استفاده کنند، كمونیست ها معتقدند خطر آن کمتر از چشم پوشی بر كمبودها به منظور حفظ ظاهر است.

تشویق انتقاد و انتقاد از خود، از امور خصوصی هر حزب است. اما وقتی مسأله انتقاد در جنبش كمونیستی، یعنی انتقاد میان احزاب مطرح می شود، این سؤال پیش می آید: آیا انتقاد، با اصول استقلال حزبی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر سازگار است؟

استقلال احزاب كمونیست به این معنا نیست که آنها می توانند نسبت به یکدیگر بی تفاوت باشند و چشم بر اشتباهات احزاب دیگر ببندند. چون جنبش كمونیستی بین المللی دارای ایدئولوژی مشترك و هدف های مشترك است و علیه دشمن مشتركی می جنگد، پیروزی طبقه کارگر هر کشور را يك پیروزی مشترك می داند. به همین ترتیب، اشتباهات یا ناکامی های هر حزب كمونیست فقط به کشور خاصی مربوط نمی شود بلکه به جنبش كمونیستی به طور کلی ارتباط می یابد. اگر گفته لنین را به موضوع فوق بیافزاییم - «هیچ کس در جهان نمی تواند ماركسیست های انقلابی را به

سازش بکشاند مگر آنکه خود آنها سازش کنند»^{۲۳} - کاملاً معلوم می‌شود که هیچ حزب کمونیستی نمی‌تواند به خودش اجازه دهد که اشتباهات احزاب دیگر را اگر برای آرمان مشترك زیانبار باشند، نادیده گیرد. اما هنوز کسانی در جنبش کمونیستی هستند که معتقدند انتقاد و عدم مداخله، نافی یکدیگرند و در نتیجه از اظهار نظر پیرامون فعالیت‌های احزاب برادر خودداری می‌کنند. آنها می‌گویند در هیچ شرایطی به انتقاد از سایر احزاب کمونیست نمی‌پردازند و زیر بار انتقاد از حزب خود نیز نمی‌روند زیرا آن را نقض استقلال داخلی و حق حاکمیت تلقی می‌کنند. به نظر آنها، حتی انتقاد خیرخواهانه «حمله» محسوب می‌شود. آنها معتقدند که تمام گردان‌های جنبش کمونیستی بین‌المللی باید طبق اصل «کار حزب ما به ما مربوط می‌شود، و کار حزب شما به خودتان» زندگی کنند. همانطور که گس‌هال دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحد آمریکا گفته است، اغلب اتفاق می‌افتد کسانی که به بهانه عدم مداخله در امور داخلی احزاب با بحث پیرامون اختلاف‌ها مخالفت می‌کنند، «مقیاس دیگری به کار می‌گیرند و اشکالی نمی‌بینند که در امور داخلی حزب کمونیست اتحاد شوروی دخالت کنند.»^{۲۴}

اما احزابی که با انتقاد موافق نیستند، در جنبش کمونیستی بین‌المللی در اقلیتند. اکثریت احزاب، عقیده احزاب برادر را در مورد سیاست خود، اگر با مقررات مصوب جنبش کمونیستی مطابقت داشته باشد، یاری رفیقانه تلقی می‌کنند. کمونیست‌ها زیر بار نشان دادن عیبجویی، تعصب، اظهارات مخرب تفاهم متقابل و ارزیابی‌های عاریتی از دشمن طبقاتی به جای انتقاد، نمی‌روند.

جلسه مشاوره بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۰، با در نظر گرفتن پیامدهای نقض موازین روابط میان احزاب توسط مائوئیست‌ها، ماده مخصوصی درباره روش حل مسائل مورد اختلاف تصویب کرد.

در بیانیه این جلسه آمده بود: «هرگاه حزبی بخواهد مسائل مربوط به فعالیت‌های سایر احزاب برادر را روشن کند، دستگاه رهبری آن با دستگاه رهبری حزب مربوط تماس می‌گیرد؛ در صورت لزوم، جلسات مشاوره تشکیل می‌دهند.»

23. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 32, p. 517.

24. *Political Affairs*, September, 1977, p. 10.

جلسات دوجانبه، مؤثرترین راه برای حل مسائل مورد اختلاف هستند و اهمیت دارد که این جلسات بر پایه اعتماد، حسن نیت و احترام متقابل و تمایل به نه فقط توضیح مواضع یک طرف بلکه همچنین استماع نظرات دیگران استوار باشند. زیرا هدف از مذاکرات رفیقانه، برتری جویی و بی اعتبار کردن طرف بحث نیست بلکه نشان دادن علت اشتباه بودن استدلال‌های نظرات آن طرف است.

تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی سرشار از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد چگونه انتقاد رفیقانه به احزاب مختلف کمک کرد تا بر خطاها و خطرهایی که آنها را تهدید می‌کرد، فائق آیند. رهبران حزب کمونیست ایالات متحد آمریکا بارها از احزاب برادر خواسته‌اند با آنها بحث کنند، کار آنها را تحلیل انتقادی کنند و پیشنهادهای و نظریات هرچه بیشتری درباره فعالیت‌های این حزب، چه در جلسات مشاوره بین‌المللی و چه در فعالیت‌های روزمره‌اش، ارائه دهند. آنها عقاید کسانی را که در شرایط مختلف و با تجربیات مختلف، ناظر کار و مسائل آنها هستند، بسیار سودمند می‌دانند. به نظر آنها، محدود کردن بحث درباره تجربه خودشان به حزب خودشان، اشتباه است: این کار، حزب را از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک متزلزل می‌کند.

انتقادی که فقط برخی از واقعیت‌ها و پدیده‌های سراسر روند تکامل اجتماعی را دست‌چین کند، نمی‌تواند به عمق مسائل پی برد و نمی‌تواند عینی باشد؛ و همیشه یکجانبه خواهد بود. همین گفته در مورد انتقادی که شرایط پدیدآورنده پدیده‌های مورد بررسی را نادیده گیرد نیز صادق است. قطعنامه سیاسی هشتمین کنگره حزب کمونیست پرتغال، با تشکر خاطر نشان می‌کند که حزب در سراسر روند بفرنج انقلاب پرتغال، از پشتیبانی فعالانه احزاب برادر برخوردار بوده است.

همبستگی دائمی و یاری مشخص به کمونیست‌ها و مردم پرتغال، از جمله کمک به شکل انتقاد، باعث محکم‌تر شدن پیوندهای دوستی بین‌المللی برادرانه شد. همچنین در قطعنامه آمده بود که برخی از احزاب، با اینکه تعدادشان اندک بود، نشان دادند که **انقلاب پرتغال را نشناخته‌اند**. آنها، تحت تأثیر رفورمیسم و اپورتونیسم، علناً از کمونیست‌های پرتغال در موضوعات مربوط به دستاوردهای انقلابی اصلی‌شان انتقاد کردند و در کنار نیروهایی قرار گرفتند که کارزار ضد کمونیستی وسیعی را در پرتغال به راه انداخته بودند. حزب کمونیست پرتغال این اعمال را

محکوم کرد اما مشاجره‌ای علنی با این احزاب به راه نینداخت.
روند انقلابی جهانی درچنان شرایط متنوعی به‌پیش می‌رود که همیشه خطر انتقادهای بی‌پایه و ارزیابی تجربه سایر احزاب از پشت منشور تجربه خودی وجود دارد. بنابراین، اجتناب از درس اخلاق دادن که به خودی خود نقض اصول برابری و احترام متقابل است، اهمیت زیادی دارد. البته ممکن است نظرات احزاب کمونیست در برخی مسائل فرق کند. در چنین مواردی، درک ماهیت اختلافات اهمیت می‌یابد. در بیانیه رهبران حزب کمونیست ایتالیا و حزب کمونیست اتحاد شوروی که پس از ملاقات‌شان در اکتبر سال ۱۹۷۸ صادر شد، گفته می‌شود که طرفین «بر این دیدگاه تأکید کردند که اختلاف مواضع احزاب، با همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی احزاب کمونیستی و کارگری تمام کشورها و قاره‌ها منافات ندارد و نمی‌تواند مانع تقویت آن گردد».

از این گذشته، اختلاف نظر، همیشگی نیست. اگر حسن نیت در کار باشد و راهی برای تعصب باز نباشد، اگر تبادل اندیشه‌ها به‌سخنرانیهای متقابل تبدیل نشود، اگر هر یک از طرفین آمادگی تغییر دادن اندیشه‌هایش را در پرتو استدلال‌های قانع‌کننده داشته باشد، اختلافات از میان می‌روند و دیدگاه‌ها در نهایت یکی می‌شوند. درچنین مباحثاتی، همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی نقش ویژه‌ای بازی می‌کند. همانطور که نین گفت، «اختلافات مربوط به مسائل کم‌اهمیت‌تر، می‌توانند حل شوند و باموفقیت حل خواهند شد؛ این، از منطق مبارزه مشترک علیه دشمن واقعاً سخت، بورژوازی ... ناشی می‌شود».^{۲۵}

اختلاف بر سر نکته‌های اساسی تئوری و سیاست، مسأله دیگری است. این اختلافات معمولاً به دلیل رسوخ نظرات بورژوازی و خرده‌بورژوازی در احزاب مربوطه پدید می‌آیند. هاریلائوس فلوراکیس، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان، می‌نویسد اگر تلاش برای فائق آمدن بر این نوع اختلافات به نتیجه نرسد، مبارزه‌ای سازش‌ناپذیر و گاه درازمدت برای وارد آوردن شکست ایدئولوژیک و سیاسی بر رویونیسم و ناسیونالیسم ضرورت می‌یابد. وی ادامه می‌دهد: «راه دیگری وجود ندارد. در چنین صورتی، بی‌طرفی و اغماض نسبت به کسانی که شالوده‌های ایدئولوژیک و سیاسی وحدت را سست می‌کنند، به نظر ما از لحاظ عینی در حکم میدان

25. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 30, p. 89.

دادن به تفرقه اندازان و خدمت دانسته یا ندانسته به امپریالیسم بین المللی است.» ۲۶

اتخاذ موضع میانه یا «بی طرف» در مبارزه اصولی علیه نظرات خصمانه، باعث رشد گرایش های ناسیونالیستی می گردد. این «بی طرفی»، معمولاً در تأکید بر مسئولیت حزب برای فعالیت اش در مقابل طبقه کارگر و مردم کشور خودی و در طفره رفتن از وظیفه بین المللی اش متجلی می شود، علیرغم اینکه مسئولیت ملی و بین المللی هر حزب کمونیست جدایی ناپذیرند.

در پنجمین کنگره حزب وحدت سوسیالیستی برلین غربی (۱۹۷۷)، گفته شد که در واقع، برخی اختلاف نظرها در جنبش کمونیستی وجود دارد، اما اگر دشمنان آن فکر کنند که خانواده بزرگ احزاب کمونیستی و کارگری در حال از هم پاشیدگی است، در اشتباه هستند. «امروز، بسیاری از نکته های مورد بحث در جنبش ما، با تقویت هرچه بیشتر جنبش کمونیستی جهانی، با گسترش آن، با افزایش تأثیر آن در قشرها و گروه های بیشتر و نیز با این واقعیت که شرایط مبارزه احزاب مختلف بسیار متفاوت است، ارتباط دارد. از این رو، برگزاری مباحثات کاملاً طبیعی است. ما معتقدیم که این مباحثات برای آرمان ما سودمند خواهند بود، به شرطی که از منافع مشترک جنبش طبقه کارگر بین المللی، از تجربه تاریخ غنی آن و از مسئولیت تاریخی مشترک مان در مقابل پیشرفت اجتماعی در روزگار ما برخیزند.» در اسناد بسیاری از احزاب، ارزیابی های مشابهی در باره بحث در جنبش کمونیستی به چشم می خورد.

برای کمونیست ها، بحث، تبادل نظر و انتقاد به خودی خود هدف نیستند بلکه وسیله ای برای تقویت وحدت جنبش کمونیستی بین المللی و افزودن بر قدرت رزمندگی آن محسوب می شوند. همین، برخورد اصولی آنها با بحث و برخورد مشخص شان را در مواردی که ملاقات و گفتگو لازم باشد، تعیین می کند.

روابط میان احزاب کمونیست حاکم و احزابی که در شرایط سرمایه داری مبارزه می کنند

انقلاب اکتبر روسیه با استقبال گرم کسانی که واقعاً خواستار

26. *World Marxist Review*, No. 12, December, 1973, p. 34.

پیروزی سوسیالیسم در کشورخویش بودند، روبه‌رو شد. گروه‌ها و احزاب کمونیستی که پس از پیروزی انقلاب اکتبر پا گرفتند، می‌دانستند که نخستین انقلاب سوسیالیستی به دفاع نیاز دارد و کمک به آن، باعث تقویت امکان آغاز انقلاب مشابهی در کشورهای خودشان می‌شود.

از این‌رو، تمام کمونیست‌ها وظیفه خود دانستند که از حزب بلشویک روسیه در تمام تعهداتش و در مبارزه علیه ضدانقلاب‌ داخلی و امپریالیسم جهانی پشتیبانی کنند. شعار «دست‌ها از روسیه شوروی کوتاه!» که در بسیاری از کشورها جنبش‌های توده‌ای همبستگی با سرزمین انقلاب اکتبر را به‌دنبال داشت، با فراخوان‌هایی برای کمک به مبارزه علیه گرسنگی و ازهم‌گسیختگی امور در این کشور، تکمیل شد. کمینترن از پرولتاریای همه کشورهای خواست که به روسیه شوروی کمک کنند تا نیرو بگیرد و روی پایش بایستد.

وقتی روسیه شوروی نیرومند شد، این کمک‌ها را بیش از مقداری که دریافت کرده بود، جبران کرد و همانگونه که لنین در سال ۱۹۲۲ نوشت، «کمک به کارگران سراسر جهان را در مبارزه دشوارشان برای سرنگونی سرمایه‌داری، بزرگترین افتخار خود»^{۲۷} می‌دانست. احزاب کمونیست تمام کشورها، از دستاوردهای فزاینده اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم، در کارشان اعتماد به نفس پیدا کردند. حزب کمونیست روسیه شوروی که حتی در سخت‌ترین شرایط می‌کوشید انواع کمک‌ها را به کمونیست‌های فعالیت‌کننده در کشورهای سرمایه‌داری برساند، توانست کمک خود را به راه‌های گوناگون گسترش دهد.

سیاست خارجی شوروی که بر فرمان صلح به امضای لنین بنیاد گرفته بود، تدریجاً تأثیر فزاینده‌ای بر جریان تحولات جهانی می‌گذاشت. این سیاست از واقعیتی عینی سرچشمه می‌گرفت: وجود دو نظام متضاد اجتماعی در جهان (سوسیالیسم و سرمایه‌داری) و نیاز به همزیستی آنها در صلح. سیاست خارجی شوروی، برندگی انقلابی و آمادگی‌اش را برای حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و ایجاد شرایط برای تکامل پیروزمندان سوسیالیسم به‌هیچ‌وجه پنهان نمی‌کرد.

شوروی‌ستیزی که با تولد دولت شوروی پا به‌عرصه وجود نهاد، به انواع افترا و دروغ‌پردازی‌ها متوسل شد تا نظام جدید را به‌سازش بکشاند

27. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 33, p. 417.

و بذر بی‌اعتمادی و ترس در میان توده‌ها بیافشاند. این روش‌ها برکسانی که می‌فهمیدند ظهور روسیه انقلابی سرمشقی برای آینده تمام کشورها است، تأثیر نگذاشت. احزاب کمونیست آن‌زمان، پیگیرانه از اتحاد شوروی در برابر چنین افتراهایی دفاع کردند.

اما کمی طول کشید تا فهمیده شود که روابط حزب بلشویک با سایر احزاب کمونیست، روابط یک‌گردان با گردان‌های دیگر ارتش انقلابی واحدی است که برحسب شرایط عینی، با وسایل مختلفی برای تحقق آرمان مشترکی تلاش می‌کنند. نیروهای ضد کمونیستی نهایت تلاش را برای نفوذ در شبکه این روابط و تحریف ماهیتش به کار بردند. اما کمونیست‌ها در همه‌جا می‌دانستند که تاریخ، دست‌اندرکار تبدیل کردن روابط میان حزب رهبری‌کننده دولت سوسیالیستی و احزاب کمونیست دیگر به سنگ محک انترناسیونالیسم راستین است.

با ظهور هیتلر و فاشیسم در آلمان و خطر روزافزون جنگ، مسأله چگونگی برخورد به حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان حزبی انقلابی که در دفاع از صلح و علیه جنگ‌افروزان مبارزه می‌کند، به مسأله‌ای حاد تبدیل شد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان ده‌ساله پیش از جنگ جهانی دوم، نقطه امید هواداران سوسیالیسم و نیز نقطه امید تمام کسانی بود که خواستار نجات جهان از وحشیگری فاشیستی و جلوگیری از جنگ بودند. اتحاد شوروی که با خطر قریب‌الوقوع جنگ مواجه بود، فعالانه به جستجوی متحدان تازه برخاست و خواستار همکاری با آن‌عده از کشورهای سرمایه‌داری شد که می‌خواستند علیه تجاوزگر بجنگند. در بهار سال ۱۹۳۵، پیمان شوروی-فرانسه پیرامون کمک متقابل منعقد شد. این اقدام، برخی محافل انقلابی‌نما را که فکر می‌کردند یک کشور سوسیالیستی نباید با دولت‌های سرمایه‌داری چنین پیمانی‌هایی امضاء کند، گیج کرد.

یکی از پیروان این محافل، نامه‌ای درباره این مسأله برای رومن رولان فرستاد. رومن رولان در پاسخ خود که در بایگانی‌اش محفوظ است، خطر نادیده گرفتن اقتضای انقلابی را در برابر اخلاقیات مجرد و رومانیتیک انقلابی یادآور شد. رومن رولان نوشت که اتحاد شوروی با مسائل اخلاقی دشواری روبه‌رو است و حتی با مسائل اخلاقی دشوارتری روبه‌رو خواهد بود؛ وظیفه‌اش در مقابل خودش و در مقابل تمام جهان این است که آسیب‌ناپذیر باشد تا پیروزی آرمانش تأمین گردد (که آرمان فرانسه نیز بود)؛

باید خویشتن‌داری کرد تا به دام خطرات بیسوده نیفتاد و از چرخش نابهنگام رویدادها احتراز کرد.

سطور فوق، ماهیت مسأله‌ای را که مستقیماً بر روابط حزب کمونیست اتحاد شوروی با احزاب کمونیست برادر تأثیر می‌گذاشت، با بیشترین دقت ممکن منعکس می‌کند.

سیاست خارجی صلح‌جویانه اتحاد شوروی با منافع تمام نیروهای مترقی انطباق دارد. اما از اینجا نباید چنین نتیجه گرفت که هیچ تضادی میان حرکت‌های دیپلماتیک مشخص کشورهای سوسیالیستی و منافع جاری فلان حزب فعالیت‌کننده در يك کشور سرمایه‌داری پدید نمی‌آید. اما چون این تضادها اساسی نیستند، نمی‌توانند باعث پیچیده‌تر شدن روابط میان احزاب کشورهای سوسیالیستی و احزاب برادر در کشورهای سرمایه‌داری شوند.

پالمیرو تولیاتی در گزارش خود به هفتمین کنگره کمینترن با عنوان «پیرامون وظایف انترناسیونال کمونیستی در مقابل تدارکات امپریالیستی برای جنگ جدید جهانی»، تأکید کرد که هدف‌های سیاست خارجی صلح‌جویانه اتحاد شوروی و هدف‌های احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری، یکسان هستند. «اما این یکسانی به این معنی نیست که تاکتیک‌های پرولتاریا و احزاب کمونیستی که هنوز برای کسب قدرت می‌رزمند، همیشه، در تمام اقدامات و در تمام مسائل، با تدابیر تاکتیکی ویژه پرولتاریای شوروی و حزب بلشویک که قدرت را در اتحاد شوروی به دست گرفته است، کاملاً مطابقت داشته باشند.»

شکست فاشیسم و تشکیل دولت‌های جدید سوسیالیستی، نقش سیاست خارجی سوسیالیسم را به مقدار زیادی افزایش داد. لنین پیش‌بینی کرده بود زمانی خواهد رسید که دیکتاتوری پرولتاریا از يك نیروی ملی به يك نیروی بین‌المللی تبدیل شود و بتواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر سیاست جهانی بگذارد.

امروزه مسائل مربوط به سیاست خارجی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی مقام مهمی در روابط آنها با احزاب برادر در کشورهای سرمایه‌داری پیدا کرده است.

احزاب کمونیست، به کمک‌های فراوانی که اتحاد شوروی به خلق‌های مبارز راه آزادی داده است، و به کمک‌های کشورهای سوسیالیستی در پیروزی خلق‌های الجزایر، ویتنام، لائوس، آنگولا، یمن جنوبی، اتیوپی

و کشورهای دیگر ارجح زیادی می‌نهد. اما دامنه سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی چنان گسترده است و رشد روابط میان دولت‌ها مستلزم چنان نرمشی است که ممکن است برخی از حرکت‌های کشورهای سوسیالیستی با خواست برخی از احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری جور در نیاید. مثلاً برخی از احزاب کمونیست، به‌ویژه احزابی که در شرایط دشوار فعالیت می‌کنند، فکرمی‌کنند برخورد اتحادشوروی با دولت‌های آنها باید به چگونگی برخورد این دولت‌ها با احزاب کمونیست ملی وابسته باشد. مثال دیگر: اتحاد شوروی به دلیل ایجاد روابط بازرگانی با کشورهایی که احزاب کمونیست در آنها غیرقانونی بودند، مورد سرزنش قرار می‌گرفت. این نمونه‌ها، منعکس‌کننده این باور خطا هستند که چون کمونیست‌ها دارای هدف‌های مشترک هستند، پس باید تاکتیک‌های مشترک نیز داشته باشند.

مثلاً اگر سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی نسبت به فرانسه، با نیازهای جاری کمونیست‌های فرانسه در مبارزه‌شان تعیین می‌شود، چه چیزی از همزیستی مسالمت‌آمیز باقی می‌ماند؟ یا اگر سیاست کشورهای سوسیالیستی در قبال ایالات متحد آمریکا تابع شرایط مبارزه کمونیست‌های آمریکا علیه سرمایه انحصاری می‌شود؟ بسط همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای دارای نظام‌های مختلف اجتماعی به روابط میان طبقات متضاد در درون کشورهای سرمایه‌داری، خطا است. تا جایی که به این روابط مربوط است، همزیستی مسالمت‌آمیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. انتقال روابط طبقاتی از سطح ملی به سطح بین‌المللی که در آن، مبارزه طبقاتی به شکل‌های دیگری، مخصوصاً به شکل همزیستی مسالمت‌آمیز هدایت می‌شود، به همان اندازه خطا است.

به‌علاوه، مواضع احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری پیرامون برخی از مسائل ویژه مربوط به سیاست خارجی، همواره یکسان نیست. مثلاً، احزاب کمونیست ایتالیا و فرانسه، تا مدت درازی، برخورد متفاوتی با پارلمان اروپا داشتند. سیاست‌های احزاب کمونیست کشورهای جامعه اقتصادی اروپا در قبال این اتحادیه اقتصادی، اصلاً یکسان نیست. این، به‌هیچ‌وجه عجیب نیست، زیرا دیدگاه‌های احزاب کمونیست که بیانگر راستین منافع ملی خلق‌هایشان هستند، الزاماً در برخی مسائل باهم انطباق ندارند. اما نباید انتظار داشت که این تنوع دیدگاه‌ها خود به‌خود در سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی بازتاب یابد.

هرچه احزاب کمونیست بزرگتر و قوی‌تر شوند، هرچه نقش آنها در زندگی سیاسی کشورشان بیشتر شود، مسأله سیاست خارجی اهمیت بیشتری در فعالیت‌هایشان پیدا خواهد کرد. سیاست هر حزب دارای هر خصوصیات ویژه‌ای که باشد، بر یک اصل بنیادی مشترک با مضمون پیشبرد مبارزه برای صلح، مخالفت مصممانه با نیروهای تجاوزگر امپریالیسم و تلاش برای رهایی بشریت از خطر جنگ استوار است. اگر این اصل، پیوسته در نظر باشد، اختلاف منطقی در مواضع احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری، به تضاد جدی منجر نخواهد شد. هرگونه سوءتفاهم در مورد موضع فلان حزب کمونیست پیرامون یک مسأله ویژه را می‌توان به آسانی از طریق بحث و جلسات مشاوره دوجانبه از میان برد. علاوه بر مسائل سیاست خارجی، مسائل مشخص مربوط به ساختمان سوسیالیستی نیز اهمیت فزاینده‌ای در روابط میان احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری می‌یابند. برای حزب کمونیستی که چشم‌انداز واقعی شرکت در اداره کشورش را پیش رو دارد، مسائل سوسیالیسم فقط مسائل ترویجی نیستند؛ این مسائل مستلزم دادن پاسخ‌های روشن و اقدامات مشخصی هستند که آینده کشور را تعیین خواهد کرد. این موضوع، در کشورهایی که سوسیالیسم به واقعیت بدل شده است، اهمیت خاصی دارد.

برخی از احزاب کمونیست ضمن اشاره به دستاوردهای عظیم کشورهای سوسیالیستی، از برخی از جنبه‌های جامعه سوسیالیستی به اضافه پاره‌ای مسائل کلی، مخصوصاً مسائل مربوط به روابط میان دموکراسی و سوسیالیسم، انتقاد می‌کنند.

هر حزب کمونیست حق دارد هر جنبه‌ای از فعالیت احزاب برادر را مورد انتقاد قرار دهد. تودور ژیفکوف دبیر اول حزب کمونیست بلغارستان، در جلسه مشاوره بین‌المللی سال ۱۹۶۹ در این مورد گفت: «منطقی است که در بررسی لغزشهای ما و مشورت برای از میان بردن آنها، کسانی که جدا می‌خواهند به ما کمک کنند، باید این واقعیت را در نظر داشته باشند که ما در حال ساختمان جامعه سوسیالیستی هستیم نه چیز دیگری، و شرایط واقعی حاکم بر این کار را به حساب آورند.»^{۲۸} بسیاری از احزاب

28. *International Meeting of Communist and Workers' Parties, Moscow, 1969, Prague, 1969, p. 300.*

کمونیست، به دلیل رویارویی شدید و جهانی طبقات و کارزار دائمی ضد کمونیستی علیه کشورهای سوسیالیستی، به درستی عقیده دارند که انتقاد علنی از فعالیت احزاب کشورهای سوسیالیستی، آنها را برخلاف خواست درونی‌شان در اردوگاه ضد کمونیست‌ها قرار می‌دهد.

جامعه سوسیالیستی که بر مالکیت عمومی بر وسایل تولید و بر نوعی از دموکراسی مبتنی است که از پایه با دموکراسی رسمی بورژوازی فرق می‌کند و برخی ویژگیهای مشخص‌کننده دیگری نیز دارد، نسبت به سنتهای ملی و شرایط تاریخی کشورهایی که در حال گذار به سوسیالیسم هستند، بی تفاوت نیست. لنین گفت تمام کشورها در نهایت به سوسیالیسم می‌رسند، اما هر کدام از راه خاص خودشان. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، کمونیست‌های لهستان به لنین گفتند: «... ما همین کار را خواهیم کرد، اما بهتر از شما.» ۲۹ آنها شرایط متفاوت انقلاب در لهستان، امکانات انقلابیون لهستان برای استفاده از تجربه شوراهای و نیز این واقعیت را که مجبور به تکرار جستجوها و اشتباهات پیشگامان نخواهند بود، در نظر داشتند.

ادعای تبلیغات بورژوازی که گویا سوسیالیسم در تمام کشورهای اروپای شرقی طبق الگوی واحدی بنا شده است، به منظور نادیده گرفتن شکل‌های مختلف تکامل جامعه سوسیالیستی که پیوسته در حال پیشرفت و تکمیل خودش است، مطرح می‌شود. لئونید برژنف نوشت: «دشمنان کمونیسم، دنیای سوسیالیستی را به عنوان جامعه‌ای خفه و یکنواخت توصیف می‌کنند که در آن، همه چیز استاندارد شده است. اما در واقع، شکل‌ها و روش‌های دگرگون‌سازی جامعه در راستای سوسیالیستی، بسیار متنوع است.» هر ناظر بیطرفی، به سادگی می‌تواند امتیازات بسیار برجسته‌ای را که در شیوه زندگی سوسیالیستی در کشورهای رها شده از یوغ سرمایه‌داری دیده می‌شود ببیند.

احزاب کمونیست کشورهای مختلف، چه از لحاظ تئوریک و چه از لحاظ سیاسی حق دارند راه خودشان را به سوی سوسیالیسم پیدا کنند. اما برخی از شخصیت‌های اجتماعی، «مدل غربی» سوسیالیسم را در مقابل «مدل شرقی» آن قرار می‌دهند و مدل دوم را «غیردموکراتیک» می‌خوانند. انتقاد از سوسیالیسم موجود از دیدگاه سوسیالیسمی که هنوز به

29. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 29, p. 175.

وجود نیامده است، حقانیت نظام سوسیالیستی را به طور کلی زیر علامت سؤال می برد، زیرا چنین انتقادهایی فقط ذهنی هستند چرن از آرمان های تجریدی برمی خیزند و هیچ تضمینی وجود ندارد که این آرمان ها اصولاً تحقق یابند.

با این حال، چنین انتقادهایی صورت می گیرد و دلایل متعددی برای این کار وجود دارد و اغلب علت آن عبارت است از تمایل به قربانی کردن منافع مشترک و درازمدت برای کسب سرمایه سیاسی که از طریق شناخته شدن به عنوان منتقد مستقل سوسیالیسم موجود، به دست می آید.

اگر این منتقدان واقف می خواهند کمیودهای موجود را اصلاح کنند، باید متوجه باشند که انتقادشان سازنده باشد نه مخرب. لنین، ضمن تشویق انتقاد در حزب، گفت که منتقد باید متوجه باشد که «شکل انتقادش باید وضع حزب را که در حلقه محاصره دشمنان است، به حساب آورد...»³⁰ در اوایل سالهای ۱۹۲۰-۲۱ لنین از به اصطلاح کمونیست های «جناح چپ» در خارج، به دلیل تلاش شان برای نسخه برداری از حزب بلشویک در همه موارد، انتقاد کرد. وی نوشت: «کمونیست های چپ در ستایش ما بلشویک ها خیلی چیزها دارند که بگویند. اما به نظر می رسد باید به آنها گفت از ما کمتر ستایش کنند و بیشتر با تاکتیک های بلشویک ها آشنا شوند.»³¹

ساختمان سوسیالیسم چنان روند پیچیده و متنوعی است که ممکن است اظهار نظر هر ناظر بیطرفی در مورد چگونگی اجرای آن، نادرست از آب درآید.

روابط میان احزاب کمونیست حاکم و احزابی که در شرایط سرمایه داری مبارزه می کنند، ایستا نیست. این روابط، با قوی تر شدن نیروهای سوسیالیسم و تبدیل جنبش کمونیستی بین المللی به قدرتی عظیم در روزگارها، تکامل می یابند و شکل های جدیدی به خود می گیرند. اما روابط میان احزاب، هر چه باشد، به طور اجتناب ناپذیری بر همبستگی بزادانه استوار است زیرا تمام احزاب، علیرغم شرایط متفاوت فعالیت شان، دارای آرمان لنینی تاسیو تالیستی مشترکی هستند.

30. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 32, p. 243.

31. *Ibid.*, Vol. 31, p. 59.

۳- پایان سخن

تقویت وحدت جنبش کمونیستی، نیاز روزگار است

وجه متمایزکننده جامعه سوسیالیستی، ازیک سو عبارت از ایجاد دولت‌های ملی و از سوی دیگر «تکامل و رشد پیوسته روابط بین‌المللی به شکل‌های مختلف، فروریختن مرزهای ملی، ایجاد وحدت بین‌المللی سرمایه و زندگی اقتصادی به‌طور کلی، سیاست، علم و غیره»^۱ است.

فروپاشی نظام استعماری امپریالیسم، به تشکیل بیش از ۹۰ کشور مستقل جدید منجر شد و نخستین مرحله آن، عملاً به پایان رسیده است. مرحله دوم، با گذشت هر ده سال، نیروی هرچه بیشتری یافته است. روند تمرکز سرمایه و اجتماعی‌شدن تولید، مرزهای ملی را درنوردیده است. تشکیل گروه‌بندی‌های اقتصادی منطقه‌ای، مانند جامعه اقتصادی اروپا و سایر اتحادیه‌های بین‌المللی کشورهای سرمایه‌داری، نشان می‌دهد که امکانات تکامل نیروهای تولیدی در محدودهٔ تک‌تک کشورها، محدود است. اما همپیوندی اقتصادی که بر این پایه پدید می‌آید، تمام شرارت‌های نظام سرمایه‌داری یعنی تلاش در راه کسب سود به عنوان یگانه هدف تولید، سرکوب بیرحمانهٔ ضعفا توسط اقویا و هرج و مرج اقتصادی و رقابت را که نظام جاری پیمانها فقط بخشی از آن را تخفیف می‌دهد ولی نمی‌تواند حلش کند، در مقیاس گسترده‌تری از نو تولید می‌کند.

تکامل پیروزمندانهٔ همپیوندی اقتصادی توسط کشورهای سوسیالیستی که با منافع مشترک، نظام مشترک و همیاری بی‌فرضانه متحد شده‌اند، تأکیدی بر امکانات محدود همپیوندی سرمایه‌داری است که بذر وخامت هرچه بیشتر تضادهای اجتماعی را می‌پاشد. نظام سرمایه‌داری،

1. V. I. Lenin. *Coll. Works*, Vol. 20, p. 27.

برای برون رفت از ستیزها و مشکلات بعدی، به انواع ماجراجویی، از جمله ماجراجویی نظامی، متوسل می‌شود.

امروزه انحصارات چندملیتی که در اوایل سالهای ۱۹۷۰-۷۹ نود درصد کل سرمایه‌گذاری‌ها، یک سوم کل تولیدات ملی و نیمی از عملکرد بازرگانی خارجی دنیای سرمایه‌داری را در دست داشتند، نقش به‌ویژه شومی بازی می‌کنند. انحصارات درجه اول که چندملیتی معرفی شده‌اند اما در واقع آمریکایی هستند، هرکدام امپراتوری اقتصادی نیرومندی محسوب می‌شوند؛ آنها شبیه دولتی در درون دولت هستند و به لحاظ منافع خودخواهانه‌شان، مستقیماً بر تمام جنبه‌های زندگی ملی کشورهای مختلف اعمال نفوذ می‌کنند.

انحصارات چندملیتی برای رسیدن به منافع اقتصادی خود، دلخواهانه موسسات را تعطیل می‌کنند و موسسات جدیدی در مکان‌هایی که نیروی کار ارزانتر است، افتتاح می‌کنند. آنها به صدور سرمایه و سود می‌پردازند و می‌توانند بحران‌های پولی و گسیختگی اقتصادی ایجاد کنند.

جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بورژوازی با نگرانی می‌پرسند اگر اعضای هیأت‌مدیره انحصارات چندملیتی بتوانند از فاصله چند هزار کیلومتر بر سراسر زندگی اقتصادی ملت‌ها از طریق تغییر الگوی تولید یا خرید تأثیر بگذارند، چگونه دولت‌های کشورهای سرمایه‌داری می‌توانند به اقدامات تنظیم‌کننده‌شان دلگرم باشند. در واقع، دولت‌ها معمولاً در برابر سرمایه‌داران بزرگ صنعتی - مالی قدرتی ندارند.

دامنه فعالیت انحصارات چندملیتی، به اقتصاد محدود نمی‌شود. آنها در زندگی سیاسی نیز مداخله می‌کنند، دولتمردان را با رشوه می‌خرند، کسانی را که باب طبع‌شان نیستند از کار برکنار می‌کنند و توطئه‌های سیاسی و کودتاها را سازمان می‌دهند.

نیروهای ارتجاع که با رشد نیروهای سوسیالیسم و اوچگیری جنبش‌های طبقه کارگر و آزادی‌بخش ملی روبه‌رو هستند، بیش از پیش به تشکیل جبهه‌های بین‌المللی می‌پردازند.

کشورهای سرمایه‌داری، علیرغم تضادهایی که میان‌شان وجود دارد، به سرعت زبان مشترک یافتند تا بتوانند از اهرم‌های اقتصادی و مالی برای هدایت رویدادهای پرتغال به مسیر دلخواهشان استفاده کنند. اعزام مزدوران به آفریقا توسط چند کشور عضو ناتو به عنوان «نیروهای بین‌آفریقایی»، نیز نشانه‌دهنده برنامه‌های هماهنگ‌شده قدرت‌های سرمایه‌داری برای محروم

کردن ملت‌های افریقا از حق انتخاب راه رشد خودشان است.

تشکیل احزاب «فراملیتی» در اروپا مانند حزب خلق اروپا، اتحادیه احزاب سوسیال‌دموکرات جامعه اقتصادی اروپا و فدراسیون احزاب لیبرال، نشانه گویایی از گرایش در جهت بین‌المللی کردن سیاستی است که لبه تیزش متوجه نیروهای آزادی‌بخش است. مبتکران چنین مجمع‌هایی علناً می‌گویند که هدف‌شان هماهنگ کردن سیاست بین‌المللی و در درجه اول، بین‌المللی کردن کمونیسم‌ستیزی است. شوفاشینست‌ها، برای وحدت عمل در به اصطلاح انترناسیونال سیاه تلاش‌های تازه‌ای می‌کنند.

پشتیبانی از گرایش‌های مختلف ماورای چپ نیز بین‌المللی می‌شود. سازمان‌های جاسوسی بسیاری از کشورهای امپریالیستی و در درجه اول سازمان سیای ایالات متحد آمریکا، ضمن منتسب کردن گروه‌های تزوریستی به جنبش کمونیستی و ترساندن مردم از «تهدید کمونیستی»، اقدامات تحریک‌آمیز را از طریق چپ‌گرایان افراطی سازمان می‌دهند. پیدا است که این سیاست بر برنامه واحدی استوار است و اجرای آن بر ارزیابی‌های مشخص از کشورهای مربوط متکی است.

روند بین‌المللی شدن ارتجاع سیاسی، به ویژه در کارزارهای ضد کمونیستی که تمام کشورهای سرمایه‌داری در آن نقش دارند و نشان‌دهنده کوشش‌های هماهنگ شده است، تجلی می‌یابد.

ایجاد مجمع‌های چندملیتی از سرمایه‌داران و راه‌ها و وسائل خاص‌شان برای مبارزه با جنبش طبقه کارگر، ایجاب می‌کند که احزاب کمونیست، شکل‌های مقتضی دفاع و حمله را در شرایط جدید بیابند. جنبش طبقه کارگر، بیش از پیش به تاکتیک‌هایی مانند اعتصاب‌های همزمان در تمام مؤسسات یک شرکت انحصاری در کشورهای مختلف و سازمان دادن اجتماعات اعتراضی بین‌المللی متوسل می‌شود.

به همت نیروهای مترقی، مبارزات توده‌ای جهانی انجام می‌شود؛ مانند حمایت از ویتنام هنگامی که قربانی تجاوز ایالات متحد آمریکا و سپس چین بود، جمع‌آوری امضا برای اعتراض به تصمیم ایالات متحد آمریکا در مورد تولید بمب نوترونی و مبارزه علیه آپارتاید و نژادپرستی. اما جنبش طبقه کارگر که از لحاظ تاریخی در یک چارچوب ملی شکل گرفت، در حال حاضر، در مبارزه علیه سرمایه که تحریک بین‌المللی یافته است، با مشکلاتی روبه‌رو است. در بسیاری از موارد، امپریالیست‌ها موفق می‌شوند با استفاده از تفرقه نیروهای ضد امپریالیستی و اقدامات ناهماهنگ‌شان

و با خاموش کردن جنبش‌های اعتراضی از طریق کارزارهای وسیع و رسانه‌های خبری، در نقش حامیان افکار عمومی ظاهر شوند.

تکامل نیروهای تولیدی، نتایج انقلاب علمی و فنی و ناکامی در حل تضادهای بسیار حاد اجتماعی که توسط سرمایه‌داری ایجاد می‌شوند، بیش از پیش مسائلی را پیش می‌آورد که در چارچوب ملی قابل حل نیستند؛ حل آنها مستلزم همکاری بین‌المللی بر چنان پایه‌ای است که مانند سدی در برابر روش‌های معمول امپریالیست‌ها برای تسلط بر ضعیفان و وابسته‌ها ایستادگی کند.

مسئله‌ای مانند حفظ محیط زیست که اهمیت سیاسی فزاینده‌ای کسب می‌کند، توسط کشورهای که جداگانه دست‌اندرکار می‌شوند قابل حل نیست زیرا مستلزم حفظ آبهای جهان و هوای جهان و اقدامات مهم دیگری در مقیاس جهانی است.

کشورهای رشدیافته، برای ایجاد روابط اقتصادی عادلانه و متقابل سودمند با کشورهای سرمایه‌داری صنعتی، سرسختانه مبارزه کرده‌اند. این نیز مسئله‌ای جهانی است نه محلی.

ریشه‌کن ساختن بیماری، گرسنگی، بیسوادی و بسیاوی از دیگر مصائب جهان، به تمام ملت‌ها مربوط است؛ مرزهای ملی مانع آن نمی‌شود که کشورهای مرفه، از این مسائل شانه خالی کنند.

اما مهم‌ترین مسئله‌ای که واقعاً بر تمام انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، مسئله جنگ و صلح، جلوگیری از نابودی هسته‌ای، حفظ تمدن و حفظ خود زندگی در سیاره ما است. مبارزه برای صلح، خلع سلاح و زندگی، می‌تواند مردمان دارای علائق مختلف سیاسی و مذهبی و حتی کسانی را که به دلیل غریزه حفظ نفس مخالف جنگ هستند، بسیج کند.

کمونیست‌ها، پیگیرانه و استوار، برای حفظ صلح مبارزه می‌کنند. اکنون که نیروهای تجاوزگر و در درجه اول امپریالیست‌های ایالات متحد آمریکا، نهایت تلاش را برای خنثی کردن نتایج تشنج‌زدایی و کشانیدن بشریت به پرتگاه فاجعه هسته‌ای به‌خرج می‌دهند، مبارزه برای حفظ صلح از هر زمانی الزامی‌تر می‌شود.

اتحاد شوروی پیگیرانه از آرمان صلح دفاع می‌کند، ابتکارهای جدیدی برای صلح به‌خرج می‌دهد و تمام نیروهای صلحدوست جهان را به مقاومت در برابر تحریک‌های جنگ‌افروزان فرامی‌خواند.

امروز هیچ سیاستمداری در کشورهای سرمایه‌داری یافت نمی‌شود

که بتواند از توجه به مسائل مبرم بین‌المللی خودداری کند. میاستمداران غرب ترجیح می‌دهند به‌جای «انترناسیونالیسم» جهانی، از مسائل «جهانی» و از وابستگی متقابل کشورها سخن گویند؛ اما به‌علت باریک‌اندیشی طبقاتی‌شان، نمی‌توانند هیچ راه‌حل ریشه‌ای برای این مسائل جهانی پیشنهاد کنند.

تکامل روند تاریخی به‌طرز متقاعدکننده‌ای نشان می‌دهد که در عصر کنونی، شکوفایی واقعی ملت‌ها فقط از طریق غنای آگاهی ملی با آگاهی بین‌المللی و نهایتاً سوسیالیستی حاصل می‌شود.

احزاب کمونیست، مبارزه‌ای را که در چارچوب ملی انجام می‌دهند، جزئی از مبارزه طبقاتی جهانی می‌دانند.

آنها در هر شرایطی که فعالیت کنند، همکاری انترناسیونالیستی برای‌شان منبع نیرو و امکانات تازه است. هر حزب کمونیست، تأثیرات پیروزی‌ها و نیز ناکامی‌های احزاب برادر و جنبش کمونیستی بین‌المللی را به‌طور کلی احساس می‌کند. به این علت، تقویت هر چه بیشتر وحدت‌جنبش کمونیستی بین‌المللی، نیاز روزگار و سنگپایه مبارزه پیروزمندانه تمام احزاب کمونیست است.



دیجیتال کننده کتاب : **نینا پویان**